

علی سینا رخشنده‌مند  
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی  
سید محمدرضا ابن‌الرسول  
استادیار دانشگاه اصفهان

## بازآوری شواهد فارسی در کتب بدیع

### چکیده

در مقاله «بازآوری شواهد فارسی در کتب بدیع»، نگارندگان در یک جستجوی میدانی با بررسی شواهد رایج منظوم و منثور فارسی در سی و دو (۳۲) کتاب بدیعی در دسترس:  
۱- نشان داده‌اند بیشتر شواهد فارسی در این کتاب‌ها مشترک است و تنها نمونه‌های اندکی، از نویافته‌های مؤلفان به شمار می‌رود.  
۲- اثبات کرده‌اند در این باره، نوآوری متأخران بیش از قدما بوده‌است، هر چند در برخی از آثار معاصران، حتی یک نمونه مثال ابتکاری دیده نمی‌شود.  
۳- در جدولی نتایج آماری این جستار (شامل موارد نوآوری، بازآوری و بسامد کاربرد شواهد) را ارائه کرده‌اند.

### واژه‌های کلیدی:

بدیع، شواهد، مثال، تقلید، ابتکار، بسامد، آرایه‌های بدیعی، کتاب‌های بلاغت.

## مقدمه

ارائه شواهد و امثله از ضروریات انکار ناپذیر هر درسنامه‌ای به شمار است. آنان که آموزش را آزموده اند، نیک می‌دانند که چنانچه (= الگو) و نمونه از آموخته‌های علمی، جدا ناشدنی است. مثال، «شاهد»ی است که بیشتر و پیشتر و آسان‌تر از تعاریف و مسائل دیریاب و گریزپای، در آغوش ذهن و دل فراگیران جای می‌گیرد و خویگر می‌شود و راه را برای دریافت بهتر مطالب علمی باز می‌کند.

بدین سان، مؤلفان کتب تعلیمی و مدرسی همواره کوشیده‌اند، آموزه‌های خود را با انواع مثال‌ها درآمیزند. اما در این زمینه هم، به حکم «الفضل لمن سبق»، آن که برای نخستین بار در پی فراچنگ آوردن مثالی برمی‌آید و زحمت پسینیان را کمتر می‌کند، بیشتر شایسته تحسین است.

از دیگر سو، اگر ابتکار و تجدید در ارائه شواهد و امثله، جای خود را به تکرار و تقلید دهد، حلاوت خود را از دست داده، ملالت به بار می‌آورد و پویایی تعلیم و تعلم را به آفت رکود و ایستایی گرفتار می‌سازد.

انکار نمی‌کنیم که وقتی برای بار نخست در مقدمه کتب علوم بلاغی، در بحث تنافر کلمات، بیت «و قبر حرب بمکان قفر / و لیس قرب قبر حرب قبر» را شنیدیم و زمزمه کردیم، به اعجاب آمدیم، اما وقتی به کتاب‌های دیگر بلاغیان هم مراجعه کردیم و دیدیم همه بی استثنا این بیت بی سابقه و بی لاحق را - که به تعبیر خودشان از گفته‌های جتین است- تکرار کرده‌اند، دیگر به چشم یک شاهد بازاری به آن نگریستیم و از بازخوانی و بازگویی آن دلزده شدیم.

کتب بدیع فارسی هم، به سان بسیاری از کتب بلاغت و دستور زبان عربی و فارسی، از تکرار مکررات بر کنار نیست. در این مقال بر آنیم که با ارائه فهرستی از شواهد فارسی مکرر در سی و دو (۳۲) کتاب بدیع فارسی، و نمودن آغازگاه آن‌ها، سهم هر یک از بدیع‌پژوهان را در نوآوری و بازآوری شواهد فارسی معلوم سازیم.

ناگفته نماند که پیشتر، جناب استاد دکتر محمد فشارکی در موضوع این مقاله قلم زده و در مقاله «ایستائی و تقلید و انتحال در تألیف کتب بلاغی» نمونه‌هایی از این

مکررنویسی‌ها را آورده‌اند که البته اختصاص به بدیع ندارد و شمار آن‌ها هم از سی و اندی شاهد شعری، و از گستره هشت کتاب فرائر نرفته‌است.

### چند نکته قابل توجه

پیش از آن که به بازنویسی شواهد شعری و توضیحات آن‌ها بپردازیم، لازم است به چند نکته اشاره کنیم:

۱- در این مقاله، به شواهد قرآنی و حدیثی و دیگر شواهد منظوم و منثور عربی نپرداخته و آن‌ها را به مقال و مجالی دیگر وانهاده‌ایم.

۲- شواهد شعری نامکرر را در نوشتاری دیگر بررسی‌سیده‌ایم که به زودی در قالب مقاله‌ای در معرض نگاه نقادانه بلاغت‌پژوهان گرامی قرار خواهند گرفت. نیز، شواهدی را که تنها یک بار مورد تقلید قرار گرفته به حساب نیآورده‌ایم.

۳- تنها هفتاد آرایه بدیعی مشهور و پرکاربرد انتخاب شده و به شکل الفبایی مرتب گشته‌است.

۴- اسامی مؤلفان کتب بدیعی در ذیل آرایه‌ها و شواهد بر اساس زمان تألیف (یا در صورت معلوم نبودن آن، بر اساس زمان چاپ نخست) اثر آنان مرتب گشته‌است.

۵- اگر مؤلفی بیش از یک کتاب در فن بدیع نگاشته، کتاب متأخر را ملاک قرار داده‌ایم. نیز، اگر یک اثر چاپ‌های متعدد داشته، در صورت تفاوت بین آن‌ها، چاپ اخیر را لحاظ کرده‌ایم.

۶- در مواردی یکی از پیشینیان، بیتی یا عبارتی را برای یک آرایه بدیعی نمونه آورده‌است، ولی بدیع‌پردازان پس از او آن را برای آرایه‌های دیگر مناسب دانسته‌اند؛ این موارد را هم از نمونه‌های تکرار مکرر به شمار آورده‌ایم، هر چند رایحه‌ای از ابتکار در آن محسوس است.

۷- در موارد اختلاف ضبط و روایت شواهد، غالباً ضبط نخستین آورنده آن‌ها ملاک قرار گرفته‌است.

۸- هرگاه یک شاهد شعری بیش از یکی دو بیت بوده‌است، تنها بیت نخست را آورده و چند نقطه در پایان بیت نهاده‌ایم.

۹- نگارش کلمات بر اساس شیوه مقبول کنونی صورت پذیرفته‌است، مگر آن که با تغییر رسم الخط، آرایه مورد نظر مخدوش گردد.

۱۰- کتاب‌های مورد استفاده در این جستار به ترتیب زمانی چنین است: ترجمان البلاغه (رادویانی)، حدائق السحر (رشید و طواط)، المعجم (شمس قیس)، حقائق الحدائق (رامی)، دقایق الشعر (تاج‌الحلاوی)، بدائع الاشعار (کاشفی)، مدارج البلاغه (هدایت)، ابدع البدایع (شمس‌العلماء گرکانی)، دره نجفی (معزی)، درر الادب (آق‌اولی)، علم بدیع (فروغی)، بدیع (قریب)، هنجار گفتار (تقوی)، زیباییهای سخن (دایی‌جواد)، فنون بلاغت (همائی)، معالم البلاغه (رجایی)، زیب سخن (نشاط)، روش گفتار (زاهدی)، معانی بیان (آهنی)، جناس (تجلیل)، نگاهی تازه به بدیع (شمیسا)، زیورهای سخن (نوروزی)، آرایه‌های ادبی (فضیلت)، فنون ادبی (احمدنژاد)، بدیع (کزازی)، نقد بدیع (فشارکی)، زیور سخن (صادقیان)، گنجینه بهارستان (یمانی)، ترجمه و شرح جواهر البلاغه (عرفان)، هنر سخن‌آرایی (راستگو)، بدیع از دیدگاه زیباشناسی (وحیدیان کامیار)، و عروسان سخن (اسفندیارپور).

۱۱- ممکن است در جریان جستجو، استخراج و ارائه شواهد با همه دقتی که داشته‌ایم، مواردی از چشم دور مانده یا از قلم افتاده باشد؛ و ال‌کمال لله وحده.

### ابهام (یا توجیه یا محتمل الضدین)

رادویانی، ص ۹۰:

ای بر سر خویان جهان بر سر هنگ پیش دهنّت ذره نماید خرچنگ

(رشید و طواط، ص ۳۷؛ فشارکی، ص ۱۴۳)

رشید و طواط، ص ۳۷:

ای خواهه ضیا شود ز روی تو ظلم با طلعت تو سور نماید ماتم

(تاج‌الحلاوی، ص ۵۳؛ هدایت، ص ۷۹؛ شمس‌العلماء گرکانی، ص ۳۲؛ فروغی، ص ۷۲؛ دایی‌جواد، ص ۵۱؛ همائی، ص ۳۲۷؛ زاهدی، ص ۴۰۶؛ نوروزی، ص ۳۶۵؛ فشارکی، ص ۱۴۳؛ اسفندیارپور، ص ۲۱۵)

رامی، ص ۵۲:

شاد گردد به رؤیت تو غمین پیر گردد به دولت تو جوان

(تقوی، ص ۲۳۸؛ دایی جواد، ص ۵۲؛ فشارکی، ص ۱۴۳؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۲۵)

تقوی، ص ۲۸:

خانه هاشان بلند و همت پست یا رب این هر دورا برابر کن

(دایی جواد، ص ۵۲؛ رجایی، ص ۳۲۶؛ زاهدی، ص ۴۰۶؛ کزازی، ص ۱۴۴؛ صادقیان، ص ۱۶۰؛

وحیدیان کامیار، ص ۱۲۵)

### ارسال المثل (یا تمثیل)

شمس قیس، ص ۳۲۰:

ز مرد و گیاه سبز مرد و هم رنگند و لیک زین به نگین دان کشند و زان به جوال

(همانی، ص ۳۰۰؛ کزازی، ص ۱۱۵، در تضمین)

آق اولی، ص ۲۳۸:

غم عشق آمد و غمهای دگر پاک ببرد سوزنی باید کز پای برآرد خاری

(فروغی، ص ۱۰۵؛ همانی، ص ۳۰۰؛ شمیسا، ص ۸۱؛ نوروزی، ص ۳۴۶)

همانی، ص ۳۰۱:

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

(شمیسا، ص ۸۱؛ کزازی، ص ۱۱۳؛ راستگو، ص ۲۹۳)

### ارصاد و تسهیم

شمس قیس، ص ۳۲۴:

خون عاشق مباح داشت بستم باز وصلش حرام داشت مُدام

نه مباح است آنچه داشت مباح نه حرامست آنچه کرد حرام

(تقوی، ص ۲۴۱؛ دایی جواد، ص ۶۱؛ همانی، ص ۲۷۸؛ رجایی، ص ۳۴۴؛ زاهدی، ص ۴۰۸؛ نوروزی،

ص ۱۹۸؛ عرفان، ص ۲۵۷)

شمس قیس، ص ۳۲۴:

در غم یسار، یار بایستی یا غم را کنار بایستی  
اندازین بوستان که عیش من است گل طمع نیست، خار بایستی

(ساج الحلاوی، ص ۹۳؛ کاشفی، ص ۱۳۷؛ همائی، ص ۲۷۸؛ کزازی، ص ۱۰۰؛ شمیسا، ص ۹۱؛  
وحیدیان کامیار، ص ۶۹)  
شمس العلماء گرکانی، ص ۴۵:

وقت بهار باده مخور جز به بوستان بعد از تو دشمنان تو، با دوستان خورند...

(دایی جواد، ص ۶۰؛ همائی، ص ۲۷۸؛ زاهدی، ص ۴۰۸؛ شمیسا، ص ۹۱)  
ازدواج = اعنات القرینه

استتباع (یا مدح موجّه و ذمّ موجّه)

رشید و طواط، ص ۳۶:

آن کند تیغ توبه جانِ عدو که کند جود توبه کانِ گهر

(هدایت، ص ۱۹۰؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۴۶؛ معزی، ص ۲۱۴؛ قریب، ص ۲۷؛ تقوی، ص ۲۴۳؛  
دایی جواد، ص ۶۳؛ همائی، ص ۳۲۵؛ رجایی، ص ۳۹۰؛ زاهدی، ص ۴۰۸؛ آهنی، ص ۲۱۵؛ کزازی، ص ۱۴۸؛  
راستگو، ص ۲۲۹؛ وحیدیان کامیار، ص ۹۳؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۶)  
شمس العلماء گرکانی، ص ۴۶:

ز میدان چنان تافت روی گریز که گفتی ز وی خواست سائل پیشیز

(قریب، ص ۷۷؛ تقوی، ص ۲۴۳؛ دایی جواد، ص ۶۴؛ همائی، ص ۳۲۵؛ زاهدی، ص ۴۰۹؛ آهنی،  
ص ۲۱۹؛ شمیسا، ص ۱۰۶؛ نوروزی، ص ۳۷۰؛ فشارکی، ص ۱۴۰؛ صادقیان، ص ۱۴۶؛ راستگو، ص ۲۳۰؛  
وحیدیان کامیار، ص ۹۳؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۶)  
شمس العلماء گرکانی، ص ۴۶:

شده است قابض ارواح، تیغ هندی تو چنانکه نقش نگین تو، مقصد آمال

(دایی جواد، ص ۶۳؛ همائی، ص ۳۲۵؛ زاهدی، ص ۴۰۸؛ فشارکی، ص ۱۴۰)  
همائی، ص ۳۲۵:

جوانی هنرمند و فرزانه بود که در وعظ چالاک و مردانه بود...

(شمیسا، ص ۱۰۶؛ نوروزی، ص ۳۶۹؛ فضیلت، ص ۸۸؛ فشارکی، ص ۱۴۰؛ صادقیان، ص ۱۴۶؛ راستگو، ص ۲۳۰؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۶)

### استخدام

شمس العلماء گرگانی، ص ۵۰:

امید هست که روی ملال در نکشد ازین سخن که گلستان نه جای دل تنگی است  
علی‌الخصوص که دیباچه همایونش به نام سعد ابی بکر سعد بن زنگی است

(تقوی، ص ۲۴۵؛ دایی‌جواد، ص ۶۶ و ۶۵؛ همائی، ص ۲۷۶؛ زاهدی، ص ۴۱۰؛ شمیسا، ص ۱۰۴؛ نوروزی، ص ۲۶۸؛ فضیلت، ص ۸۷؛ فشارکی، ص ۱۰۲؛ صادقیان، ص ۱۱۹؛ راستگو، ص ۲۷۲؛ اسفندیارپور، ص ۲۱۷)

شمس العلماء گرگانی، ص ۴۹:

نبات عارضش نرخ شکر بشکست پنداری مگر بر آب حیوان رسته این ریحان جان پرور

(همائی، ص ۲۷۶؛ زاهدی، ص ۴۱۰؛ شمیسا، ص ۱۰۴؛ فشارکی، ص ۱۰۳)

تقوی، ص ۲۴۵:

تا به بزم خویش ما را داده است آن سرو بار از نهال قامتش آن را شدیم امیدوار

(رجایی، ص ۳۵۴؛ زاهدی، ص ۴۱۰؛ آهنی، ص ۱۹۵؛ کزازی، ص ۱۴۲)

تقوی، ص ۲۴۵:

شنیدم که جشنی ملوکانه ساخت چو چنگ اندر آن بزم خلقی نواخت

(همائی، ص ۲۷۶؛ شمیسا، ص ۱۰۳؛ نوروزی، ص ۲۶۷؛ فضیلت، ص ۸۷؛ صادقیان، ص ۱۱۸)

همائی، ص ۲۷۶:

باز آ که در فراق تو چشم امیدوار چون گوش روزه دار بر الله اکبر است

(زاهدی، ص ۴۴۹؛ ذیل قصد معنین؛ شمیسا، ص ۱۰۴؛ نوروزی، ص ۲۶۹)

## استدراک

رادویانی، ص ۹۴:

اثر میر نخواهم که بماند به جهان میر خواهم که بود مانده بجای اثر

(رشید و طواط، ص ۸۰؛ هدایت، ص ۲۵؛ معزی، ص ۱۶۹؛ همائی، ص ۳۰۶؛ نشاط، ص ۱۶۳؛ شمیسا، ص ۱۰۸؛ کزازی، ص ۳۴۷؛ فشارکی، ص ۱۳۲؛ صادقیان، ص ۱۴۵؛ راستگو، ص ۲۳۳؛ وحیدیان کامیار، ص ۹۳؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۵)  
 راهی، ص ۱۲۲:

مدح تو نگفتند و نخواهم که بگویند زیرا که فزون است ز اندازه تقدیر

(کاشفی، ص ۱۲۴؛ کزازی، ص ۱۴۷)

## اعداد (یا سیاقه الاعداد یا تعدید)

رادویانی، ص ۶۲:

جایی زند او خیمه که آنجا نرسد دیو جایی برد او لشکر کاناچا نخزد مار  
اسب و گهر و تیغ بدو گیرد قیمت تخت و سپر و تاج بدو یابد مقدر

(رشید و طواط، ص ۵۱؛ شمس قیس، ص ۳۳۵؛ کاشفی، ص ۱۱۵؛ هدایت، ص ۱۶۰؛ فروغی، ص ۵۵؛ همائی، ص ۲۹۱؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۲)  
 شمس العلماء گرگانی، ص ۱۴۷:

بحرص از شرتی خوردم مگر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

(دایی جواد، ص ۷۳؛ شمیسا، ص ۱۱۷؛ نوروزی، ص ۳۰۷)

قریب، ص ۱۱:

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند تا توانی یکف آری و به غفلت نخوری

(دایی جواد، ص ۱۷۳؛ همائی، ص ۲۹۱؛ شمیسا، ص ۱۱۷؛ نوروزی، ص ۳۰۷؛ فشارکی، ص ۱۲۰؛ صادقیان، ص ۱۳۰؛ اسفندیارپور، ص ۲۲۲؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۹۱)



قریب، ص ۱۱:

خور و خواب و خشم و شهوت شغیبت و جهل و ظلمت *حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت*  
(دایی جواد، ص ۷۴؛ فشارکی، ص ۱۲۰؛ اسفندیارپور، ص ۲۲۳)

اعنات (یا لزوم ما لا یلزم)

رشید و طواط، ص ۵۷:

*ای از مکارم تو شده در جهان خبر افکنده از سیاست تو آسمان سپر...*

(شمس قیس، ص ۳۳۴؛ تاج الحلاوی، ص ۶۱، ذیل ذوقافیتین؛ کاشفی، ص ۱۳۰، ذیل ذوقافیتین؛  
شمس العلماء گرکانی، ص ۱۴۱، ذیل ذوقافیتین؛ هدایت، ص ۴۵، ذیل ذوقافیتین؛ دایی جواد، ص ۲۲۵؛  
همائی، ص ۷۸، ذیل ذوقافیتین؛ زاهدی، ص ۳۲۰، ذیل ذوقافیتین؛ آهنی، ص ۲۵۴؛ نوروزی، ص ۳۷۹؛  
فشارکی، ص ۵۹؛ راستگو، ص ۹۹، هر سه در ذوقافیتین)  
شمس قیس، ص ۳۳۳:

*ای نگار سنگ دل ای لعبت سیمین عذار در دل من مهر تو چون سیم در سنگین حصار...*  
(کاشفی، ص ۲۵۰؛ آهنی، ص ۲۵۴)

شمس العلماء گرکانی، ص ۸۰:

*چشم بدت دور ای بدیع شمایل ماه من و شمع جمع و میر قبایل...*

(آق اولی، ص ۲۲۴؛ قریب، ص ۱۰؛ فروغی، ص ۹۰؛ دایی جواد، ص ۷۶؛ همائی، ص ۷۵؛ زاهدی،  
ص ۳۰۰؛ صادقیان، ص ۸۴؛ اسفندیارپور، ص ۱۳۷)  
معزی، ص ۱۱۱:

*چون عارض تو ماه نباشد روشن مانند رخت گل نبود در گلشن*

*مژگانت همی گذر کند از جوشن مانند سنان گیو در چنگک پشن*

(دایی جواد، ص ۷۵؛ اسفندیارپور، ص ۱۳۷)

## اعنات القرینه (با تضمین المزدوج یا ازدواج)

رادویانی، ص ۴۰:

ز دینارگون بید و ابر سپید زمین گشته زرین و سیمین سما

(رشید و طواط، ص ۲۸؛ هدایت، ص ۸۶؛ زاهدی، ص ۳۳۴)

رشید و طواط، ص ۲۸: فلان به سیرتِ گزیده و عادتِ پستندیده معروف است و به خدمتکاری دولت و طاعت‌داری حضرت موصوف.

(شمس‌العلماء گرکانی، ص ۴۵؛ همائی، ص ۴۸؛ شمیسا، ص ۳۱؛ صادقیان، ص ۴۶)

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۴۵:

به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق مژه بر هم نزند گر بزنی تیر و سنانش

(دایی‌جوادی، ص ۶۲؛ همائی، ص ۴۷؛ راستگو، ص ۱۳۱؛ صادقیان، ص ۴۷)

## افتنان

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۷۳:

پادشاهی گذشت پاک‌نژاد پادشاهی نشست فرسخ زاد...

(دایی‌جوادی، ص ۷۹؛ همائی، ص ۲۹۰؛ نوروزی، ص ۳۳۵؛ راستگو، ص ۱۸۹)

## التفات

رادویانی، ص ۸۱:

کاش من از تو برستمی به سلامت وای درینا کجا توانم رستن

(شمس‌قیس، ص ۳۲۹؛ نشاط، ص ۲۹)

رادویانی، ص ۸۰:

ما را جگر به تیغ فراق تو خسته شد ای صبر بر فراق بتان، نیک جوشنی

(شمس‌قیس، ص ۳۲۹؛ هدایت، ص ۲۹؛ شمس‌العلماء گرکانی، ص ۸۲؛ دایی‌جوادی، ص ۸۳؛ همائی،

ص ۲۹۷؛ نشاط، ص ۲۶؛ نوروزی، ص ۳۱۲؛ فشارکی، ص ۱۲۴؛ صادقیان، ص ۱۵۲)

شمس قیس، ص ۳۲۹:

هر گه که از فراق تو اندیشه کردمی گشتی ز بیم هجر، دل و جان من فگار  
اکنون تو دوری از من و من بی تو زنده‌ام سخنا که آدمیست بر احداث روزگار

(تاج‌الحلاوی، ص ۵۶؛ همائی، ص ۲۹۶؛ کزازی، ص ۱۰۲)

دایی جواد، ۸۳:

خرم بهار خواند عاشق ترا که تو لاله رخ و بنفشه خط و یاسمن تنی

(نشاط، ص ۲۵؛ آهنی، ص ۶۵)

ایهام (یا توریه)

رادویانی، ص ۲۳۱:

مل همی خور بیوی گل به بهار باش تا بردم ز گور تو خار  
ای چو فرعون شوم گردنکش رفته از راه آب در آتش

(تقوی، ص ۲۳۵؛ دایی جواد، ص ۲۰۱؛ رجایی، ص ۳۵۱؛ زاهدی، ص ۴۲۲؛ آهنی، ص ۱۹۵؛ صادقیان،

ص ۱۱۲)

رشید و طواط، ص ۴۱:

من ز قاضی یسار می‌جستم او بزرگی نمود و داد یمین

(هدایت، ص ۳۳؛ نشاط، ص ۷۶؛ آهنی، ص ۱۸۷؛ هر سه در ایهام تناسب؛ راستگو، ص ۲۰۵؛

اسفندیارپور، ص ۲۰۵)

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۱۸۴:

به راستی که نه همبازی تو بودم من تو شوخ دیده مگس بین که می‌کند بازی

(تقوی، ص ۲۳۵؛ در ایهام تناسب؛ دایی جواد، ص ۲۰۲؛ همائی، ص ۲۶۹؛ رجایی، ص ۳۵۱؛ نشاط،

ص ۷۲؛ زاهدی، ص ۴۳۱؛ شمیسا، ص ۱۰۱؛ نوروزی، ص ۲۵۷؛ راستگو، ص ۲۳۵)

## ایهام تناسب

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۷۸:

چنان سایه گسترده بر عالمی که زالسی نیندیشد از رستمی

(دایی جواد، ص ۲۹۴؛ تقوی، ص ۲۳۴؛ رجایی، ص ۳۴۴؛ نشاط، ص ۸۴؛ فضیلت، ص ۷۷؛ صادقیان، ص ۱۱۴؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۲۶)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۹۳:

فاضلی شهر عاشقان باید که به یک شاهد اقتصار کند

(زاهدی، ص ۳۸۹؛ نشاط، ص ۷۳؛ نوروزی، ص ۲۵۶؛ فشارکی، ص ۸۸)

آق اولی، ص ۱۸۲:

زگره مردم چشم نشسته در خون است بین که در طلبت حال مردمان چون است

(فروغی، ص ۴۷؛ همائی، ص ۲۷۰؛ نشاط، ص ۷۲؛ شمیسا، ص ۱۰۱؛ صادقیان، ص ۱۱۰، همه در ذیل ایهام)

همائی، ص ۲۷۲:

یکی را حکایت کنند از ملوک که بیماری رشته کردش چو دوک

(نشاط، ص ۸۴؛ شمیسا، ص ۱۰۲؛ نوروزی، ص ۲۶۱)

نوروزی، ص ۲۶۳:

تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهم فشاند عرصه شطرنج زندان را مجال شاه نیست

(صادقیان، ص ۱۱۴؛ اسفندیارپور، ص ۲۶۸)

## براعت استهلال

تقوی، ص ۲۱۴:

ای خاک تو تاج سر بلندان مجنون تو عقل هوشمندان...

(دایی جواد، ص ۲۷؛ زاهدی، ص ۳۳۷؛ نوروزی، ص ۱۱۱؛ صادقیان، ص ۱۵۳؛ وحیدیان کامیار،

شمیسا، ص ۹۲:

اگر تندبادی بر آید زکنج به ناگه برد نارسیده ترنج...

(فضیلت، ص ۷۸؛ کزازی، ص ۱۵۶؛ فشارکی، ص ۱۲۸؛ راستگو، ص ۱۸۰؛ اسفندیارپور، ص ۱۷۶)

### تجاهل العارف

رادویانی، ص ۷۸:

در زیر امر اوست جهان و جهان خود اوست یا رب! خدا یگان جهان است یا جهان

(رشید و طواط، ص ۵۸؛ همانی، ص ۲۸۷؛ نشاط، ص ۱۴۰)

رشید و طواط، ص ۵۹:

ز ابر تیره همچون ظلمت شک همه عالم پُر از نور یقین است  
زمین است این ندانم یا سپهر است سپهر است آن ندانم یا زمین است؟

(دایی جواد، ص ۸۷؛ همانی، ص ۲۸۷؛ نشاط، ص ۱۴۶)

تاج الحلاوی، ص ۶۳:

تویی برابر من یا خیال در نظرم که من به طالع خود هرگز این گمان نبرم

(شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۷؛ آق‌اولی، ص ۲۰۹؛ شمیسا، ص ۸۱)

تاج الحلاوی، ص ۶۴:

روزگار آشفته تر یا زلف تو یا کار من دژه کمتر یا دهانت یا دل افکار من...

(کاشفی، ص ۱۳۱؛ معزی، ص ۸۷؛ آق‌اولی، ص ۲۰۸؛ قریب، ص ۱۷؛ دایی جواد، ص ۸۶؛ زاهدی، ص ۴۱۸؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۱۲)

تاج الحلاوی، ص ۶۳:

ندانم این شب قدر است یا ستاره روز تویی برابر من یا خیال در نظرم؟

(شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۷؛ آق‌اولی، ص ۲۰۹؛ قریب، ص ۱۷؛ تقوی، ص ۲۴۰؛ دایی جواد، ص ۸۷؛ رجایی، ص ۳۹۴؛ زاهدی، ص ۴۱۸؛ شمیسا، ص ۸۱؛ صادقیان، ص ۱۲۳؛ راستگو، ص ۳۱۳)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۷:

آینه در پیش آفتاب نهاده است بر در آن خیمه، یا شعاع جبین است؟

(آق‌اولی، ص ۲۰۸؛ قریب، ص ۱۷؛ نقوی، ص ۲۴۰؛ دایی‌جواد، ص ۸۷؛ همائی، ص ۲۸۶؛ زاهدی، ص ۴۱۸؛ شمیسا، ص ۸۱؛ نوروزی، ص ۱۴۳؛ صادقیان، ص ۱۲۳؛ راستگو، ص ۳۱۳)  
تقوی، ص ۲۴۰:

این برگ گل است یا بناگوش یا سبزه به دور چشمه نوش

(دایی‌جواد، ص ۸۷؛ رجایی، ص ۳۹۴)

تقوی، ص ۲۴۰:

چنین گفت بهمن که این رستم است و یسا آفتاب سپیده دم است  
که این تخت و گاهست یا چرخ و ماه ستاره به پیش اندرش یا سپاه

(دایی‌جواد، ص ۸۷؛ نشاط، ص ۱۴۴؛ رجایی، ص ۳۹۳؛ نوروزی، ص ۳۴۱؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۱۲؛ صادقیان، ص ۱۲۲؛ اسفندیارپور، ص ۲۸۶)  
تقوی، ص ۲۴۰:

نسیم نیم شبان جبرئیل گشت مگر که بیخ و شاخ درختان خشک مریم شد

(دایی‌جواد، ص ۸۸؛ رجایی، ص ۳۹۴)

همائی، ص ۲۸۵:

تمام فهم نکردم که ارغوان و گل است در آستینش یا دست و ساعد گلفام

(شمیسا، ص ۸۱؛ نوروزی، ص ۳۳۰؛ صادقیان، ص ۱۲۳؛ راستگو، ص ۳۱۳)

ترصیح

رادویانی، ص ۱۰:

بیمارم و کاززار و تو درمائی بیم آرم و کاززار و تو درمائی

(رشید و طواط، ص ۵؛ کاشفی، ص ۸۵)

رشید و طواظ، ص ۴:

ای منور به تونجوم جلال وی مقرر به تورسوم کمال...

(شمس قیس، ص ۳۰۰؛ تاج الحلاوی، ص ۵؛ هدایت، ص ۴۱؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۴۱؛ معزی، ص ۱۲۲؛ دایی جواد، ص ۱۱۴؛ همائی، ص ۴۷؛ آهنی، ص ۲۴۲؛ شمیسا، ص ۲۸؛ کزازی، ص ۴۵؛ راستگو، ص ۱۵۳)

رشید و طواظ، ص ۴:

بر سخاوت او نیل را بخیل شمار بر شجاعت او پیل را ذلیل انگار

(شمس قیس، ص ۳۰۰؛ تجلیل، ص ۶۱)

### تسمیط

رادویانی، ص ۱۰۵:

خزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم و زان است...

(شمس قیس، ص ۳۳۵؛ تاج الحلاوی، ص ۶۵؛ هدایت، ص ۲۰۳؛ تقوی، ص ۳۰۷؛ دایی جواد، ص ۳۳۰)

رشید و طواظ، ص ۶۲:

ای ساریان منزل مکن جز بر دیار یار من تا یک زمان زاری کنم بر ریح و اطلال و دمن...

(شمس قیس، ص ۳۳۶؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۱۲۵؛ زاهدی، ص ۳۱۷)

تشریح = ذو قافیتین

تضاد = طباق

### تضمین

رشید و طواظ، ص ۷۲:

نموده تیغ تو آثار فتح و گفت فلک چنین نماید شمشیر خسروان آثار

(شمس قیس، ص ۲۶۲؛ هدایت، ص ۸۴؛ تقوی، ص ۳۲۵)

شمس قیس، ص ۲۶۳:

در این مقابله یک بیت از رقی بشنو نه از طریق تحلل به وجه استدلال  
 زمرد و گیاه سبز هر دو هم رنگند و لیک زین به نگین دان کشند و زان به جوال  
 (همانی، ص ۳۰۰، ذیل تمثیل یا ارسال المثل؛ کزازی، ص ۱۱۵)؛ بیت دوم این شاهد در ارسال المثل  
 هم تکرار شده است.

کاشفی، ص ۱۵۲:

ور باورت نمی کند از بنده این حدیث از گفته کمال دلیلی بیارم  
 گر برگتم دل از تو و بردارم از تو مهر آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم

(شمس العلماء گرکانی، ص ۱۴۴؛ دایی جواد، ص ۱۷۱؛ همانی، ص ۲۱۹؛ زاهدی، ص ۳۰۸؛ آهنی،  
 ص ۲۷۱؛ کزازی، ص ۱۱۵؛ نوروزی، ص ۲۳۶؛ اسفندیارپور، ص ۳۲۹)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۴۴:

یک بیت شعر یاد کنم ز آنکه رود کی گر چه ترا نگفت سزاوار آن تویی  
 جز برتری نجویی گویی که آتشی جز راستی نجویی گویی ترا زوی

(هدایت، ص ۸۴؛ تقوی، ص ۳۲۶؛ دایی جواد، ص ۱۷۰؛ زاهدی، ص ۳۳۱؛ آهنی، ص ۲۷۱)

تضمین المزدوج = اعنات القرینه

تعدد = اعداد

تفریق

رادویانی، ص ۶۶:

ابر چون تو کیست نیسانی زر کی بسارد ابر نیسانی

(رامی، ص ۷۶؛ تاج الحلاوی، ص ۷۱؛ نشاط، ص ۳۰۶؛ عرفان، ص ۲۸۰؛ اسفندیارپور، ص ۲۳۳)

آقاولی، ص ۱۹۰:

من نگویم به ابرمانندی که نکوناید از خرد مندی

او همی بخشد و همی گیرد تو همی بخشی و همی خندی

(قریب، ص ۲۳؛ تقوی، ص ۲۲۰؛ دایی جواد، ص ۱۸۲؛ نشاط، ص ۳۰۵؛ شمسایه، ص ۷۹؛ نوروزی،

ص ۲۹۵؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۳)



تقوی، ص ۲۲۰:

نگویم که ماهی که ماه سپهر بکاهد ز مهر و توفارغ ز مهر  
نه سروروانی که سروروان سراپا تن است و تو عین روان

(دایی جواد، ص ۱۸۲؛ نشاط، ص ۳۰۶؛ شمیسا، ص ۱۷۹؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۳)

### تفسیر

رادویانی، ص ۸۷:

یا بیند یا گشاید یا ستاند یا دهد تا جهان برپای باشد شاه را این یادگار  
آنچه بستاند ولایت آنچه بدهد آنچه بند پای دشمن آنچه بگشاید حصار

(رشید و طواط، ص ۷۸؛ شمس قیس، ص ۳۲۱؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۳۰۳؛ دایی جواد، ص ۱۸۴، و  
ص ۲۶۷، در لف و نشر؛ همائی، ص ۲۸۳، در تقسیم؛ نشاط، ص ۳۱۰؛ زاهدی، ص ۴۵۲؛ نوروزی، ص ۲۴۸،  
در تقسیم؛ فضیلت، ص ۹۵، در تقسیم؛ فشارکی، ص ۱۰۷، در تقسیم)

### تقسیم

شمس قیس، ص ۳۲۳:

رخان و عارض و زلفین آن بت دلبر یکی گل است و دوم سوسن و سوم عنبر

(رامی، ص ۷۶؛ تاج الحلاوی، ص ۷۲؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۱۶۳؛ دایی جواد، ص ۱۸۶؛ نشاط،  
ص ۲۴۶؛ آهنی، ص ۲۰۰؛ اسفندیارپور، ص ۲۳۳)  
تقوی، ص ۲۴۹:

سه کس را شنیدم که غیبت رواست چو زین بگذری در چهارم خطاست...

(زاهدی، ص ۴۲۸؛ دایی جواد، ص ۱۸۶)

همائی، ص ۲۸۳:

به من نمود لب و چشم و زلف آن دلبر یکی عقیق و دوم نرگس و سوم عنبر...

(نشاط، ص ۳۴۸؛ کزازی، ص ۱۲۰؛ نوروزی، ص ۲۸۳؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۷)

## تلمیح

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۷۰:

بوی پیراهن گمگشته خود می شنوم گر بگویم همه گویند ضاللی است قدیم

(همائی، ص ۳۲۹؛ دایی جواد، ص ۱۹۶)

همائی، ص ۳۲۸:

گرش بینی و دست از ترنج شناسی روا بود که ملامت کنی زلیخا را

(شمیسا، ص ۹۱؛ صادقیان، ص ۱۵۴؛ وحیدیان کامیار، ص ۶۷؛ اسفندیارپور، ص ۳۲۲)

## تلمیح (با ملتح)

شمس العلماء گرکانی، ص ۳۲۷:

سَلِّ الْمَصْنَعِ رَجْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفَلَوَاتِ تَوْقِدِ آبِ چِه دانی که در کنار فراتسی...

(تقوی، ص ۳۳۱؛ دایی جواد، ص ۳۰۳؛ همائی، ص ۱۴۷)

تقوی، ص ۳۳۰:

أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدْرُكَ أَسَاءَ وَنَاوِلَهَا كِه عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها...

(دایی جواد، ص ۳۰۴؛ زاهدی، ص ۳۵۹؛ احمدنژاد، ص ۱۳۲)

تمثیل = ارسال المثل *تال جامع علوم انسانی*

تنسیق الصنقات (یا حسن نسق):

رادویانی، ص ۷۳:

شاه گیتی، خسرو لشکرکش لشکرشکن سایه یزدان، شه کشورده کشورستان

(رشید و طواط، ص ۵۲؛ شمس قیس، ص ۳۳۴؛ هدایت، ص ۸۲؛ فروغی، ص ۵۶)

رشید و طواط، ص ۵۲:

جهانگیرشاهی عدو بند شیری صف آرای گردی سپه کش سواری

(شمس قیس، ص ۳۳۴؛ رامی، ص ۷۰؛ هدایت، ص ۸۳)

شمس قیس، ص ۳۳۴:

که دارد چون تو معشوقی نگار و چابک و دلبر بنفشه موی و نرگس چشم و لاله روی و نسریز بر  
(تاج الحلاوی، ص ۵۷؛ کزازی، ص ۹۷؛ صادقیان، ص ۱۳۳)

آق اولی، ص ۲۱۱:

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود  
(قریب، ص ۱۲؛ دایی جواد، ص ۱۹۸؛ زاهدی، ص ۴۲۹؛ نوروزی، ص ۳۰۲؛ فشارکی، ص ۱۲۱؛ صادقیان،  
ص ۱۳۱)

توجیه = ابهام

توریه = ابهام

### توشیح

رشید و طواط، ص ۸۳:

معشوقه دلم به تیر اندوه بخش حیران شدم و کسم نمی گیرد دست  
مسکین تن من ز پای محنت شد پست دست غم دوست، پشت من خرد شکست

(شمس قیس، ص ۳۳۹؛ همائی، ص ۸۳؛ نوروزی، ص ۱۸۰؛ فشارکی، ص ۶۳؛ صادقیان، ص ۶۷؛  
اسفندیارپور، ص ۱۵۶)

شمس قیس، ص ۳۳۶:

ای کف راد تو در جود، به از ابر بهار خلق را با کف تو، ابر بهاری به چه کار...

(آهنی، ص ۲۵۱؛ فشارکی، ص ۶۲؛ اسفندیارپور، ص ۱۵۷)

تقوی، ص ۲۴۱:

آنچه دیدی برقرار خود نماند و آنچه هم بینی نماند برقرار...

(دایی جواد، ص ۲۸۰؛ زاهدی، ص ۳۳۷)

## جمع

رادویانی، ص ۶۵:

ماه گاهی چو روی یار من است گه چو من گوژپشت و زار و نزار

(رامی، ص ۷۵؛ تاج‌الحلای، ص ۷۱؛ هدایت، ص ۱۱۷؛ شمس‌العلماء گرکانی، ص ۳۹۸؛ همائی، ص ۲۸۱؛ کزازی، ص ۱۱۸؛ فشارکی، ص ۱۱۰؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۱)  
رشید و طواط، ص ۷۵:

آسمان بر تو عاشق است چو من لاجرم همچو منش نیست قرار

(هدایت، ص ۱۱۷؛ همائی، ص ۲۸۱؛ آهنی، ص ۱۹۸؛ نوروزی، ص ۲۹۳؛ کزازی، ص ۱۱۸؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۰)  
شمس‌العلماء گرکانی، ص ۱۹۸:

مردمان جمله بختند و شب از نیمه گذشت و آنکه در خواب نشد، چشم من و پروین است

(آق‌اولی، ص ۱۸۹؛ فریب، ص ۲۳؛ همائی، ص ۲۸۱؛ زاهدی، ص ۴۳۳؛ شمیسا، ص ۷۹؛ نوروزی، ص ۲۹۳؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۱)  
تقوی، ص ۲۳۰:

همی دولت و ملک و کلک و حسام به فرخداوند گیرد نظام

(همائی، ص ۲۸۱؛ زاهدی، ص ۴۳۳؛ آهنی، ص ۱۹۸)

## جمع و تفریق

رادویانی، ص ۶۸:

من و تو هر دو از گل زردیم چه من از رنگم و تو از بویی

(رشید و طواط، ص ۷۶؛ تاج‌الحلای، ص ۷۲؛ فشارکی، ص ۱۱۳؛ عرفان، ص ۲۸۲؛ اسفندیارپور، ص ۲۳۵)  
شمس‌العلماء گرکانی، ص ۱۹۹:

شبها من و شمع در گدازیم این است که سوز من نماند

(همائی، ص ۲۸۵؛ زاهدی، ص ۴۳۴؛ فشارکی، ص ۱۱۲؛ راستگو، ص ۲۰۱)

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۱۹۹:

منم امروز و تو انگشت‌نمای زن و مرد من به شیرین سخنی و تو به خوبی مشهور

(دایی جواد، ص ۲۱۱؛ همائی، ص ۲۸۵؛ زاهدی، ص ۴۳۴؛ آهنی، ص ۲۰۰؛ شمیسا، ص ۷۹؛ نوروزی، ص ۲۹۷؛ فشارکی، ص ۱۱۳؛ صادقیان، ص ۱۲۸؛ عرفان، ص ۲۸۲؛ راستگو، ص ۲۰۱)

تقوی، ص ۲۲۱:

ما و زاهد شهریم هر دو داغدار اما داغ ما بود بردل، داغ او به پیشانی

(دایی جواد، ص ۲۱۱؛ راستگو، ص ۲۰۰)

تقوی، ص ۲۲۱:

من و تو هر دو مایلیم ای شیخ تو به محراب و من به ابروی یار

(دایی جواد، ص ۲۱۱؛ رجایی، ص ۳۶۲؛ زاهدی، ص ۴۳۴؛ راستگو، ص ۲۰۱)

همائی، ص ۲۸۵:

من و زلفین او نگویند ساریم لیک او بر گل است و من بر خار

(کزازی، ص ۱۳۳؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۳)

### جمع و تفریق و تقسیم

رشید و طواط، ص ۷۷:

آنچ ترا بند کرد بندهت را نیز بندی کردست نه پدید چه پنهان

بند تو از آنست و بند من از غم بند تو بر پای و بند بندهت بر جان

(هدایت، ص ۱۱۸؛ معزی، ص ۱۹۴؛ تقوی، ص ۲۲۴؛ فشارکی، ص ۱۱۷؛ راستگو، ص ۲۰۱؛ اسفندیارپور، ص ۲۳۷)

تقوی، ص ۲۲۳:

مجلس دو آتش داده بر، این از حجر آن از شجر این کرده منقل را مقرران جام را برداشته

(رجایی، ص ۳۶۶؛ آهنی، ص ۲۰۳؛ شمیسا، ص ۸۰؛ کزازی، ص ۱۲۴؛ صادقیان، ص ۱۳۰؛ راستگو،

ص ۲۰۳)

## جمع و تقسیم

رادویانی، ص ۷۱:

دو چیز را حرکاتش همی دو چیز دهد علوم را درجات و نجوم را احکام  
(رشید و طواط، ص ۷۷؛ تاج الحلاوی، ص ۷۳؛ هدایت، ص ۱۱۷؛ معزی، ص ۱۹۵؛ همائی، ص ۲۸۵؛ عرفان، ص ۲۸۵)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۰:

بی تو چو شمع کرده ام گریه و خنده کار خود خنده به روز دل کنم گریه به روزگار خود  
(قریب، ص ۲۵؛ تقوی، ص ۲۲۲؛ رجایی، ص ۳۶۴؛ نوروزی، ص ۲۹۹؛ فشارکی، ص ۱۱۴؛ صادقیان، ص ۱۲۹؛ عرفان، ص ۲۸۵؛ راستگو، ص ۲۰۰)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۰:

مگر مشاطه بستان شدند باد و سحاب که این به بستش پیرایه و آن گشاد نقاب  
(تقوی، ص ۲۲۲؛ همائی، ص ۲۸۵؛ رجایی، ص ۳۶۴؛ زاهدی، ص ۴۳۴؛ آهنی، ص ۲۰۲؛ شمیسا، ص ۸۰؛ نوروزی، ص ۲۹۹؛ فشارکی، ص ۱۱۴؛ صادقیان، ص ۱۲۹؛ اسفندیارپور، ص ۲۳۶)

## جناس اشتقاق (یا اقتضاب)

رادویانی، ص ۲۲:

اگر ت بدره رساند همی به بدر منیر مبادرت کن و خاموش مباش چندینا  
(رشید و طواط، ص ۱۴؛ همائی، ص ۶۲)

رادویانی، ص ۲۱:

نیرو تیغ تازه دارد دین تازی را همی چون کمین دارد کمانت برگمان بدگمان  
زهره در تن زهر گردد بی گره گردد زره زهره گوید زه امیرا چون بزهر کردی کمان  
(همائی، ص ۶۲؛ تجلیل، ص ۳۸)

رادویانی، ص ۲۱:

خدا یگانا فرخنده مهرگان آمد ز باغ گشت به تحویل آفتاب احوال  
(همائی، ص ۶۲؛ تجلیل، ص ۳۸)

رادویانی، ص ۲۴:

زِ وِصفت رسیده است شاعر به شعری زِ نعتت گرفته است راوی روایی

(رشید و طواط، ص ۱۳؛ شمس قیس، ص ۳۰۵؛ همائی، ص ۶۳؛ تجلیل، ص ۳۸)

شمس العلماء گرکانی، ص ۶۳:

رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت

(دایی جواد، ص ۷۱؛ همائی، ص ۶۲؛ زاهدی، ص ۲۹۸؛ نوروزی، ص ۱۴۸؛ راستگو، ص ۷۹؛ احمدنژاد،

ص ۱۲۴)

آق اولی، ص ۲۱۳، ذیل جناس مطلق:

بر دیده من خندی کاینجا ز چه می گرید خندان بر آن دیده کاینجا نشود گریان

(قریب، ص ۸؛ دایی جواد، ص ۷۱؛ همائی، ص ۶۲؛ زاهدی، ص ۲۹۸؛ احمدنژاد،

ص ۱۲۳، همه ذیل اشتقاق؛ راستگو، ص ۱۴۵، ذیل ردّ العجز؛ وحیدیان کامیار، ص ۳۰)

جناس اقتضاب = جناس اشتقاق

### جناس تام

رشید و طواط، ص ۶:

ایا غزال سرای و غزل سرای بدیع بگیر چنگ و به چنگ اندرو، غزل بسرای

(شمس قیس، ص ۳۰۱؛ هدایت، ص ۴۵؛ همائی، ص ۴۹؛ رجایی، ص ۳۹۷؛ تجلیل، ص ۲۰)

رشید و طواط، ص ۶:

ای چراغ همه بتان خطا دور بودن ز روی تست خطا

(شمس قیس، ص ۳۰۱؛ هدایت، ص ۴۴؛ رجایی، ص ۳۹۷؛ آهنی، ص ۲۲۷؛ تجلیل، ص ۲۰)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۳:

تار زلفت را جدا مشاطه گراز شانه کرد دست آن مشاطه را باید جدا از شانه کرد

(همائی، ص ۵۰؛ تجلیل، ص ۲۳)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۳، برای جناس تام:

ترا که مالک دینار نیستی سعدی طریق نیست به جز زهد مالک دینار

(آقاولی، ص ۲۱۲؛ دایی جواد، ص ۸۹؛ فشارکی، ص ۱۹؛ عرفان، ص ۳۲۵، همه ذیل جناس متماثل)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۲، ذیل جناس تام:

چون نای بینوایم از این نای بینوا شادی ندیده هیچکس از نای بینوا

(دایی جواد، ص ۹۰؛ آهنی، ص ۲۲۷؛ تجلیل، ص ۲۳؛ فشارکی، ص ۱۹؛ صادقیان، ص ۵۲، ذیل جناس

ملفق؛ اسفندیارپور، ص ۶۱ همه به جز صادقیان ذیل جناس متماثل)

همائی، ص ۴۹: برادر که در بند خویش است نه برادر، نه خویش است.

(راستگو، ص ۵۸؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۳؛ اسفندیارپور، ص ۶۵)

### جناس خط (یا مصحّف)

رادویانی، ص ۲۷:

اگر بتگر چو تو پیکر نگارد مریزاد آن خجسته دست بتگر...

(همائی، ص ۵۷؛ نوروزی، ص ۱۳۸)

رادویانی، ص ۲۶:

درشت است پاسخ ولیکن درست درستی درشتی نماید نخست

(همائی، ص ۵۶؛ تجلیل، ص ۴۹؛ نوروزی، ص ۱۳۷؛ احمدنژاد، ص ۱۲۲)

رادویانی، ص ۲۵:

نیل دمنده تویی بگاہ عطیت بیل دمنده بگاہ کینه گزاری

(همائی، ص ۵۷؛ تجلیل، ص ۴۸؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۸)

رشید و طواط، ص ۱۲:

تو مشکین خال و من چنین مسکین حال چون سرو تو می بال و من از غم چون نال

(شمس قیس، ص ۳۰۵؛ آهنی، ص ۲۳۵)



رشید و طواط، ص ۱۱:

در خدمت تو اسب معالی بتاختم وز نعمت تو نرد امانی بیاختم

(شمس قیس، ص ۳۰۵؛ هدایت، ص ۵۱؛ همائی، ص ۵۷؛ آهنی، ص ۲۳۵؛ یمانی، ص ۱۰۸)

رشید و طواط، ص ۱۲:

همان خوشتر که نوشی اندرین مدت می صافی همان بهتر که پوشی اندرین موسم خنزدکن

(شمس قیس، ص ۳۰۵؛ هدایت، ص ۵۱؛ آهنی، ص ۲۳۵)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۴:

از دوریت ای تازه گلِ باغ مراد چون غنچه چیده خنده ام رفته زیاده

(همائی، ص ۵۷؛ راستگو، ص ۷۶)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۴:

ببستی چشم یعنی وقت خوابست نه خوابست این حریفان را جوابست

(دایی جواد، ص ۱۰۸؛ زاهدی، ص ۳۴۶؛ راستگو، ص ۷۶؛ اسفندیارپور، ص ۷۱)

جناس زاید (مذیل و متوج)

رادویانی، ص ۱۵:

شده ست کام تو بر کامه عطا صورت شده ست نام تو بر نامه ظفر عنوان

(همائی، ص ۵۲؛ تجلیل، ص ۲۸)

رشید و طواط، ص ۸:

از حسرت رخسار تو ای زیباروی از ناله چونال گشتم از مویه چو موی

(شمس قیس، ص ۳۰۲؛ هدایت، ص ۴۶؛ تقوی، ص ۳۱۸؛ دایی جواد، ص ۹۷؛ همائی، ص ۵۲؛ رجایی،

ص ۴۰۰؛ زاهدی، ص ۳۴۳؛ ذیل جناس مطرف؛ آهنی، ص ۲۳۱؛ تجلیل، ص ۲۹؛ یمانی، ص ۱۰۷)

رامی، ص ۸:

شی چون شَبه روی شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

(هدایت، ص ۴۶؛ همائی، ص ۵۲)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۶:

تا چند زمن رمیده باشی با غیر من آرمیده باشی

(همائی، ص ۵۱ و ۵۲؛ زاهدی، ص ۳۴۱)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۷:

خسالت ما داد بهر دنیا را زهر مر نور چشم زهرا را

(تقوی، ص ۳۱۸؛ تجلیل، ص ۲۸)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۷:

صبح ز مشرق چو کرد بیرق نور آشکار خنده زد اندر هوا بیرق او بسرق وار

(دایی جواد، ص ۹۶؛ رجایی، ص ۴۰۰؛ زاهدی، ص ۳۴۲؛ تجلیل، ص ۲۷)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۷:

کفر است در طریقت ما کینه داشتن آیین ماست سینه چو آینه داشتن

(آق اولی، ص ۲۱۳، ذیل جناس مذتیل؛ قریب، ص ۶؛ دایی جواد، ص ۹۶؛ همائی، ص ۵۲؛ رجایی، ص ۴۰۰؛ زاهدی، ص ۳۴۱، ذیل جناس مطرف؛ تجلیل، ص ۲۸؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۶)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۷:

ملک مصون است و حصن ملک حصین است منست واقف خدای را که چنین است

(دایی جواد، ص ۹۶؛ تجلیل، ص ۲۷)

تقوی، ص ۳۱۷:

این که تو داری قیامت است نه قامت وین نه تبسم که معجز است و کرامت

(قریب، ص ۶؛ دایی جواد، ص ۹۶؛ همائی، ص ۵۲؛ رجایی، ص ۴۰۰؛ زاهدی، ص ۳۴۲؛ احمدنژاد، ص ۱۱۸؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۶)

تقوی، ص ۳۱۷:

فروشد بهامی و بر شد بهامه بن نیزه و قبّه بارگاه

(دایی جواد، ص ۹۶؛ همائی، ص ۲۸۰؛ زاهدی، ص ۳۴۲، ذیل جناس مطرف؛ تجلیل، ص ۲۸؛

وحیدیان کامیار، ص ۲۶)

تقوی، ص ۳۱۷:

می‌کشندت به خود بدام و بدم پاسبانان گبند اعظم

(دایی جوان، ص ۹۶؛ زاهدی، ص ۳۴۲)

دایی جوان، ص ۹۵:

خدمت خلق باد باشد باد کس گرفتار باد هیچ میباد

(رجایی، ص ۳۹۹؛ زاهدی، ص ۳۴۱؛ صادقیان، ص ۵۶)

### جناس قلب (یا مقلوب)

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۲۹۱:

توان در بلاغت به سبحان رسید نه در کنه بیچون سبحان رسید

(تقوی، ص ۳۲۰؛ همائی، ص ۶۵؛ تجلیل، ص ۵۶؛ نوروزی، ص ۱۵۱؛ اسفند یار پور، ص ۹۹)

### جناس قلب کُلّ

رادویانی، ص ۱۷:

به گنج اندرش ساخته خواسته به جنگ اندرش لشگر آراسته

(رشید و طوطا، ص ۱۶؛ شمس‌العلماء گرکانی، ص ۲۹۰؛ تقوی، ص ۳۲۰؛ دایی جوان، ص ۱۰۰؛ همائی، ص ۶۶؛ رجایی، ص ۴۰۳؛ زاهدی، ص ۳۵۳؛ تجلیل، ص ۵۵؛ فضیلت، ص ۵۲؛ احمدنژاد، ص ۱۳۰)

رادویانی، ص ۱۷:

میرک سینا نیک چابک و برنا هر چه بگوید ظریف گوید و زیبا

هست انیس کریم ورنشناسی زود بخوان باشگونه میرک سینا

(رشید و طوطا، ص ۱۶ و ۱۷؛ همائی، ص ۶۵؛ کزازی، ص ۶۶)

رامی، ص ۲۲۰:

همدمی نیست تا بگویم راز خلوتی نیست تا بگویم زار

(شمس‌العلماء گرکانی، ص ۲۹۰، ذیل مضارع؛ آق‌اولی، ص ۲۱۵؛ همائی، ص ۶۵؛ رجایی، ص ۴۰۳؛ زاهدی، ص ۳۵۴؛ تجلیل، ص ۳۰، برای مضارع، و ص ۵۵، ذیل مقلوب؛ نوروزی، ص ۱۵۲؛ صادقیان، ص ۶۳؛ احمدنژاد، ص ۱۲۹)

معزی، ص ۱۵۵:

رای تو یار صواب؛ داد تو محض و داد فتح تو حتف حسود ضیف توفیض مراد  
(دایی جواد، ص ۱۰۰؛ همانی، ص ۶۶؛ زاهدی، ص ۳۵۳؛ احمدنژاد، ص ۱۳۰)

### جناس لفظ یا لفظی

تقوی، ص ۳۲۲:

گر یکی زین چهار شد غالب جان شیرین برآید از قالب...  
(دایی جواد، ص ۱۰۶؛ زاهدی، ص ۳۴۷؛ تجلیل، ص ۵۰)

تقوی، ص ۳۲۲:

موسیا در پیش فرعون زمن نرم باید گفت قولاً لیناً  
(دایی جواد، ص ۱۰۶؛ زاهدی، ص ۳۴۷)

### جناس متمائل یا مماثل

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۲:

بهرام که گور می گرفتنی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت  
(آقاولی، ص ۲۱۱؛ قریب، ص ۵؛ دایی جواد، ص ۹۰؛ تجلیل، ص ۲۳؛ راستگو، ص ۵۸؛ اسفندیارپور، ص ۶۱)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۳:

چون از او گشتی همه چیز از تو گشت چون از او گشتی همه چیز از تو گشت  
(معزی، ص ۱۲۳؛ تقوی، ص ۳۱۵. برای جناس تام؛ رجایی، ص ۳۹۷؛ زاهدی، ص ۳۳۹؛ تجلیل، ص ۲۴؛ نوروزی، ص ۱۵۲؛ صادقیان، ص ۴۹؛ اسفندیارپور، ص ۶۶)

جناس مردّد = جناس مزدوج

## جناس مرگب

رشید و طواط، ص ۹:

سرو بالای که دارد بر سر سرو آفتاب آفت دلهاست و اندر دیدگان زان آفت آب  
(شمس قیس، ص ۳۰۳؛ تاج الحلاوی، ص ۱۳؛ شمس العلماء گرکاتی، ص ۲۱۱؛ همائی، ص ۵۴، برای  
مرگب مقرون؛ تجلیل، ص ۳۹؛ فشارکی، ص ۲۷؛ یمانی، ص ۱۰۷)

شمس قیس، ص ۳۰۳:

خورشید که نور دیده آفاق است تا بنده نشد پیش تو تا بنده نشد

(رامی، ص ۹؛ تاج الحلاوی، ص ۱۴؛ کاشفی، ص ۸۶؛ آهنی، ص ۲۲۹؛ تجلیل، ص ۳۹)

شمس قیس، ص ۳۰۳:

در راه تو تا زنده ام بر بوی تو، تا زنده ام

(تجلیل، ص ۴۰؛ صادقیان، ص ۵۲؛ ذیل جناس مطلق)

هدایت، ص ۴۶:

فراقت به جانم چو آرد شیب خون شبی آبم از دیده آید شیبی خون

(رجایی، ص ۳۹۹؛ صادقیان، ص ۵۲، برای مرگب مفروق)

قریب، ص ۶:

هر خم از زلف پریشان تو زندان دل است تا نگویی که اسیران کمند تو کمند

(همائی، ص ۵۳؛ نوروزی، ص ۱۳۵؛ فضیلت، ص ۳۱؛ صادقیان، ص ۵۱؛ راستگو، ص ۵۸)

## جناس مرگب مفروق

رامی، ص ۱۰:

هر آنکس که او را سعادت بود همواره مرا او را سه عادت بود

وفا و جوانمردی و راستی است سه عادت که عین سعادت بود

(شمس العلماء گرکاتی، ص ۲۱۱؛ دایی جواد، ص ۹۲؛ زاهدی، ص ۳۴۰؛ تجلیل، ص ۴۱)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۱:

چشمه که می‌زاید از این خاکدان اشکِ مقیمانِ دلِ خاکِ دان

(آق‌اولی، ص ۲۱۵؛ قریب، ص ۷؛ دایی‌جواد، ص ۹۲؛ زاهدی، ص ۳۴۰؛ صادقیان، ص ۵۱)

### جناس مرکب مقرون

رامی، ص ۱۰:

بهایم خموشند و گویا بشر زبان بسته بهتر که گویا بشر

(شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۰؛ قریب، ص ۷؛ تجلیل، ص ۴۰؛ اسفندیارپور، ص ۸۹)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۰:

چه مردی کند در کف کارزار که دستش تهی باشد و کارزار

(قریب، ص ۶؛ دایی‌جواد، ص ۹۱؛ زاهدی، ص ۳۳۹؛ تجلیل، ص ۴۰؛ اسفندیارپور، ص ۸۸)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۰:

هر که درمان کرد مرجان مرا بر دگسج و دُر و مرجان مرا

(آق‌اولی، ص ۲۱۵؛ دایی‌جواد، ص ۹۲؛ زاهدی، ص ۳۳۹؛ تجلیل، ص ۴۰؛ صادقیان، ص ۵۱؛ عرفان، ص ۳۴۰)

دایی‌جواد، ص ۹۲:

خواجه در ابریشم و ما در گلیم عاقبت ای دل همه یکسر گلیم

(زاهدی، ص ۳۳۹؛ صادقیان، ص ۵۱؛ عرفان، ص ۳۴۰؛ اسفندیارپور، ص ۸۸)؛ این بیت در آرایهٔ ذوب‌حرفین هم مورد استشهاده قرار گرفته است.

شمیسا، ص ۴۱:

یکی شاهدهی در سمرقند داشت که گفتی بجای سمرقند داشت

(تجلیل، ص ۴۰؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۷؛ اسفندیارپور، ص ۸۸)

## جناس مزدوج (یا مکرر یا مردّد)

رشید و طوطا، ص ۹:

افتاده مرا با دل مگار تو کار و افکنده در این دلم دو گلنار تونار

(شمس قیس، ص ۳۰۳؛ هدایت، ص ۱۴۷؛ دایمی جواد، ص ۱۰۴؛ همائی، ص ۵۹؛ رجایی، ص ۴۰۴؛ تجلیل، ص ۴۷)

رشید و طوطا، ص ۱۰:

با رخت ای دلبر عیار یار نیست مرانیز دگر بار بار...

(شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۵؛ تقوی، ص ۳۲۰؛ دایمی جواد، ص ۱۰۳؛ زاهدی، ص ۳۴۵؛ اسفندیار پور، ص ۹۲)

شمس قیس، ص ۳۰۳:

هست شگر بار یا قوت تو ای عیار یار نیست کس را نزد آن یا قوت شگر بار، بار

(همائی، ص ۵۹؛ آهنی، ص ۲۳۴؛ تجلیل، ص ۴۶؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۸؛ اسفندیار پور، ص ۹۲)

هدایت، ص ۴۹:

چون به طرف باغ بنماید گل خود روی روی جای با معشوق میخواره بطرف جوی جوی...

(دایمی جواد، ص ۱۰۳؛ رجایی، ص ۴۰۵؛ همائی، ص ۵۹؛ نوروزی، ص ۱۴۵؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۸)

## جناس مستوفی

دایمی جواد، ص ۹۱:

امید لذت عیش از مدار چرخ مدار که در دیار کرم نیست ز آدمی دینار

(زاهدی، ص ۳۳۹؛ آهنی، ص ۲۲۸؛ تجلیل، ص ۲۵؛ صادقیان، ص ۵۰)

جناس مصحّف = جناس خط

جناس مضارع و لاحق:

شمس العلماء گرگانی، ص ۲۰۸:

علمی که ز ذوق شرع خالی است      حالی سبب سیاه حالی است

(آق‌اولی، ص ۲۱۴؛ دایی جواد، ص ۹۹؛ همائی، ص ۵۶؛ تجلیل، ص ۳۰؛ ذیل مضارع؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۷)

تقوی، ص ۳۱۸:

بمالش پدرانست بالمش پسران      بسر بریدن شمع است سرفرازی نـار

(دایی جواد، ص ۹۸؛ رجایی، ص ۴۰۲؛ زاهدی، ص ۳۴۳؛ نوروزی، ص ۱۴۷)

تقوی، ص ۳۱۹:

عقلا بازگشته طوطی وار      خلق چون خلق بلبلی از گفتار

(دایی جواد، ص ۱۰۰؛ زاهدی، ص ۳۴۳)

جناس مطرف

رشید و طواط، ص ۱۰:

از شرار تیغ بودی باد ساران را شراب      وز طعمان رمح بودی خاکساران را طعام

(شمس قیس، ص ۳۰۵؛ هدایت، ص ۵۱؛ همائی، ص ۵۵؛ کزازی، ص ۵۹؛ تجلیل، ص ۳۱ و ۳۲، برای لاحق؛ نوروزی، ص ۱۴۵؛ فضیلت، ص ۴۸)

معزی، ص ۱۲۰:

بر بجای طعام بود طعمان      بر بجای شراب بود شرار

(دایی جواد، ص ۹۸؛ زاهدی، ص ۳۳۴؛ تجلیل، ص ۳۲، برای جناس مضارع)



جناس مقلوب = جناس قلب

### جناس مقلوب کَلّ

رادویانی، ص ۲۰:

زان دو جادو نرگس مخمور با کشی و ناز زار و گریان و غریوانم همه روز دراز  
(رشید و طواط، ص ۱۷؛ اسفندیارپور، ص ۱۰۰)

تاج الحلاوی، ص ۲۲:

گنج دولت دهد کفایت جنگ رای نصرت کند حمایت یار  
(شمس العلماء گرکانی، ص ۲۹۱؛ معزی، ص ۱۵۶؛ دایی جواد، ص ۱۰۱؛ زاهدی، ص ۳۵۴؛ تجلیل، ص ۵۷؛ فضیلت، ص ۳۵)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۹۱:

مغز من جاننا پریشان شد زغم منت ناکس همه سوزد تنم  
(زاهدی، ص ۳۵۴؛ راستگو، ص ۶۴)

### جناس مقلوب مستوی

رادویانی، ص ۱۸:

زیر کا کبکا کریسنز زیت را نسان آرتیزن...  
(رشید و طواط، ص ۱۷؛ کاشفی، ص ۲۴۰)

رامی، ص ۲۲:

شکر به ترازوی وزارت برکش شو همره بلب به لب هر مهوش  
(تاج الحلاوی، ص ۲۴؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۳۳۴؛ هدایت، ص ۱۷۰؛ معزی، ص ۱۵۶؛ آق اولی، ص ۲۱۶؛ دایی جواد، ص ۱۰۲؛ همائی، ص ۶۶؛ رجایی، ص ۴۱۵؛ زاهدی، ص ۳۵۴؛ اسفندیارپور، ص ۱۰۱)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۹۲:

زنطنز آمد رخت خرد ما زنطنز زنطنز ز نطنز ز نطنز ز نطنز ز نطنز  
(کزآزی، ص ۲۶۸؛ نوروزی، ص ۱۵۲)

جناس مکرر = جناس مزدوج

### جناس ناقص

رشید و طواط، ص ۷:

پیاده شود دشمن از اسب دولت چو باشی بر اسب سعادت سوارا

(شمس قیس، ص ۳۰۲؛ همائی، ص ۵۰؛ تجلیل، ص ۴۶؛ صادقیان، ص ۵۵)

رامی، ص ۷:

صبحدم ناله قمری شنو از طرف چمن تا فراموش کنی فتنه دور قمری

(تاج الحلاوی، ص ۱۲؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۵؛ قریب، ص ۶؛ دایی جواد، ص ۹۴؛ همائی، ص ۵۰؛ زاهدی، ص ۳۴۱؛ صادقیان، ص ۵۵؛ بمانی، ص ۱۰۶)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۵:

محررم او بود کعبه جانرا محرم او بود سر قرآن را

(دایی جواد، ص ۹۴؛ زاهدی، ص ۳۴۱؛ تجلیل، ص ۴۴)

نوروزی، ص ۶۲:

مکن تا توانی دل خلتق ریش وگر می کنی می کنی بیخ خویش

(راستگو، ص ۶۲؛ اسفندیارپور، ص ۶۷)

### حذف

رادویانی، ص ۱۰۹:

زلفین برشکسته و قد صنوبری زیر دو زلف جعدش دو خط عنبری...

(رشید و طواط، ص ۶۵ و ۶۶؛ همائی، ص ۷۷؛ اسفندیارپور، ص ۱۶۰)

### حسن تخلص

رادویانی، ص ۵۸:

گر گلستان ز باد خزان زرد شد رواست باید که سرخ ماند روی خدایگان

(رشید و طواط، ص ۳۲؛ تقوی، ص ۲۱۰؛ دایی جواد، ص ۳۷؛ آهنی، ص ۲۷۹)

رشید و طواط، ص ۳۲:

رخ تیره سر بریده نگونسار و مشکبار گوید که نوک خامه دستور کشورم

(هدایت، ص ۱۳۱؛ همائی، ص ۳۲۲؛ آهنی، ص ۲۷۹)

هدایت، ص ۱۲۶:

افسر سیمین فرو گیرد ز سر کوه بلند باز مینا چشم و زیاروی و مشکین سر شود...

(تقوی، ص ۲۰۹؛ دایی جواد، ص ۳۷؛ زاهدی، ص ۳۹۷)

### حسن تعلیل

رادویانی، ص ۹۳:

ز بهر آنکه همی گرید ابر بی سبی همی بخندد بر ابر لاله و گلزار

(رشید و طواط، ص ۸۵؛ کاشفی، ص ۱۴۱؛ هدایت، ص ۱۴۲؛ همائی، ص ۲۶۱)

شمس العلماء گر کانی، ص ۲۳۴:

نرگس همی رکوع کند در میان باغ زیرا که کرد فاخنه بر سرو مؤذنی

(آق اولی، ص ۲۰۴؛ تقوی، ص ۲۱۶؛ دایی جواد، ص ۳۹؛ رجایی، ص ۳۸۴؛ زاهدی، ص ۴۳۶؛ احمدنژاد،

ص ۱۳۸؛ فشارکی، ص ۷۶)

تقوی، ص ۲۱۷:

در وداع شب همانا خون گریست روی خون آلود از آن بنمود صبح

(دایی جواد، ص ۳۹؛ آهنی، ص ۲۱۴؛ احمدنژاد، ص ۱۳۸)

تقوی، ص ۲۱۹:

به خانه تو همه روز بامداد بود که آفتاب نیارد شدن بلند آنجا

(رجایی، ص ۳۸۵؛ آهنی، ص ۲۱۴)

رجایی، ص ۳۸۱:

تا چشم تو ریخت خون عشاق زلف تو گرفت رنگ ماتم

(آهنی، ص ۲۱۳؛ شمیسا، ص ۱۲۶؛ کزازی، ص ۱۶۴؛ احمدنژاد، ص ۱۳۷)

### حسن طلب

رادویانی، ص ۱۲۹:

ادب مگیر و فصاحت مگیر و شعر مگیر نه من غریبم و شاه جهان غریب‌نواز؟

(رشید و طواط، ص ۳۴؛ شمس قیس، ص ۳۵۴؛ تاج‌الحلاوی، ص ۸۴؛ کاشفی، ص ۱۳۵؛ فروغی، ص ۴۵؛ تقوی، ص ۲۱۱؛ دایی‌جواد، ص ۳۸؛ همائی، ص ۳۱۷؛ زاهدی، ص ۳۹۸؛ کزازی، ص ۱۶۲؛ صادقیان، ص ۱۳۹؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۵۵؛ اسفندیارپور، ص ۲۶۳)

رشید و طواط، ص ۳۴:

نوی من همه همچون زمانه باشد از آنک همی نگردد ازو کار من ره‌ی بنوا  
چه چیز باشد از آن خوتر که همت تو ز یک‌دگر برهاند زمانه را و مرا

(شمس قیس، ص ۳۵۵؛ تقوی، ص ۲۱۱؛ همائی، ص ۳۱۷؛ زاهدی، ص ۳۹۸؛ کزازی، ص ۱۶۳)

شمس قیس، ص ۳۵۵:

ز غایت کرم تست یا ز خامی من که با نگاه چنان منکرم امید عطاست؟

(تاج‌الحلاوی، ص ۸۴؛ همائی، ص ۳۱۷)

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۲۳۶:

رسید مژده که آمد بهار و سیزه دمید وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نیید

(زاهدی، ص ۳۶۶؛ شمیسا، ص ۱۱۰؛ نوروزی، ص ۳۵۰؛ صادقیان، ص ۱۳۹؛ راستگو، ص ۳۱۶)

فروغی، ص ۴۶:

شاها ادبسی کسن فلکک بدخورا کآسیب رسانید رخ نیکورا  
گرگوی خطا کرد، به چوگانش زن وراسب غلط کرد به من بخش اورا

(همانی، ص ۳۱۷؛ قریب، ص ۱۹؛ دایی جواد، ص ۳۸؛ زاهدی، ص ۳۹۸؛ شمیسا، ص ۱۱۰؛ نوروزی، ص ۳۵۰؛ فضیلت، ص ۹۱؛ فشارکی، ص ۱۳۴؛ راستگو، ص ۳۱۶؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۵۵؛ اسفندیارپور، ص ۲۶۳)

حسن نسق = تنسیق الصفات

ذمّ شبیه به مدح

رادویانی، ص ۲۹۲:

ندارد خلق از او درهم و دینار ولسی دارند از او آزار بسیار

(تقوی، ص ۲۷۵؛ دایی جواد، ص ۲۸۵؛ رجایی، ص ۳۸۹؛ آهنی، ص ۲۱۸)

شمس قیس، ص ۳۳۰:

ناتشان نه گندمین و سخنشان درشت، لیک گاه عطا، ترش رو و در وعده کاذبند

(همانی، ص ۳۰۷؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۵)

تاج الحلاوی، ص ۵۵:

الحق این مطرب ما گر چه زند سازی بد لیک این خاصیتش هست که ناخوش خواند

(کاشفی، ص ۱۲۵؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۲؛ قریب، ص ۲۷؛ دایی جواد، ص ۲۸۴؛ زاهدی، ص ۴۱۶؛ صادقیان، ص ۱۴۴؛ عرفان، ص ۲۹۲؛ راستگو، ص ۲۳۲؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۴)

تاج الحلاوی، ص ۵۵:

در مجلد گری سرا هنری است که کتابی بصد مدد سازم...

(کاشفی، ص ۲۸۷؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۲؛ دایی جواد، ص ۲۸۵؛ کزازی، ص ۱۴۷؛ راستگو، ص ۲۳۲)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۱:

توبه هنگام وفا گر چه ثباتیت نبود می کنم شکر که بر جور دوامی داری

(قریب، ص ۲۷؛ دایی جواد، ص ۲۸۴؛ همائی، ص ۳۰۷؛ رجایی، ص ۳۸۹؛ زاهدی، ص ۴۱۶؛ کزازی، ص ۱۴۶؛ شمیسا، ص ۱۰۹؛ نوروزی، ص ۳۶۱؛ فشارکی، ص ۳۱؛ صادقیان، ص ۱۴۴؛ وحیدیان کامیار، ص ۹۰؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۴)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۱:

نظر سوی دل افگاری نداری و گر داری، به ما باری نداری

جفا گفتم نداری، داری اما وفا پنداشتم داری، نداری

(همائی، ص ۳۵۷؛ زاهدی، ص ۴۱۶؛ فشارکی، ص ۱۳۱؛ وحیدیان کامیار، ص ۹۰؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۴)  
معزی، ص ۱۷۶:

ای طایر عیسی آفرینش وی طایر عیسوی به بینش

(دایی جواد، ص ۲۸۵؛ همائی، ص ۳۰۷؛ شمیسا، ص ۱۰۹؛ راستگو، ص ۲۳۳)

تقوی، ص ۲۷۶:

نیک بسیار گوی لیک جفا سخت بسیار خوار لیک قفا

(رجایی، ص ۳۸۹؛ کزازی، ص ۱۴۷)

ذو بحرین

رشید و طواط، ص ۵۵:

ای بت سنگین دل سیمین قفا ای لب تو رحمت و غمزه بلا

(شمس العلماء گرکانی، ص ۲۴۶؛ دایی جواد، ص ۲۲۲؛ همائی، ص ۸۰؛ زاهدی، ص ۳۵۰؛ آهنی، ص ۲۵۵؛ اسفندیارپور، ص ۲۹۴)

دایی جواد، ص ۲۲۳:

خواجه در ابریشم و ما در گلیم عاقبت ای دل همه یکسر گلیم

(همائی، ص ۸۰؛ نوروزی، ص ۱۷۹؛ احمدنژاد، ص ۱۳۱؛ صادقیان، ص ۷۹؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۴)؛ این

بیت در جناس مرکب مقرون هم مورد استشهاد قرار گرفته است.

دایی جواد، ص ۲۲۳:

غارت جان گرمی رفتار او آفت دل نرمی گفتار او

(همانی، ص ۸۱؛ زاهدی، ص ۳۵۰؛ نوروزی، ص ۱۷۹؛ احمدنژاد، ص ۱۳۱؛ صادقیان، ص ۷۹)

### ذوقافیتین (یا تشریح)

رامی، ص ۷۸:

دل در سر زلف یار بستم وزن سرگس آن نگار مستم...

(دایی جواد، ص ۲۲۵؛ فشارکی، ص ۵۹؛ راستگو، ص ۹۹)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۴۰:

یا غمزه را بندی بده تا ترک عیاری کند یا طره را بندی به تا ترک طراری کند

(آقاولی، ص ۲۲۳، ذیل ذوقافیتین؛ دایی جواد، ص ۲۲۵؛ زاهدی، ص ۳۱۹)

معزی، ص ۱۲۹:

ساقیا فصل بهار و موسم گل وقت بستان جام می ده تا به کی داری تملک پیش مستان

(همانی، ص ۷۹؛ آهنی، ص ۲۵۰؛ کزازی، ص ۸۱؛ صادقیان، ص ۷۸؛ راستگو، ص ۹۸؛ فشارکی، ص ۶۱)

همانی، ص ۷۹:

ای شاه زمین بر آسمان داری تخت سست است عدو تا تو کمان داری سخت...

(آهنی، ص ۲۵۲؛ نوروزی، ص ۳۷۹؛ کزازی، ص ۸۱؛ راستگو، ص ۹۹؛ فشارکی، ص ۶۱)

### ردّ العجز و ردّ الصدر

رادویانی، ص ۳۱:

تا جهان بودست کس بر باد نفاشانه است مشک زلف یارم هر شبی بر باد مشک افشان بود

(رشیدپوطوط، ص ۲۳؛ هدایت، ص ۱۵۴؛ معزی، ص ۱۴۶؛ دایی جواد، ص ۱۶۱)

رادویانی، ص ۲۸:

چرا ناید آهوی سیمین من که بر چشم کردمش جای چرا

(همائی، ص ۶۹، ذیل ردّ العجز؛ فشارکی، ص ۴۸)

رادویانی، ص ۲۹:

خداوند مرا معزول کردی سرانجام هم عمّال عزلت

(رشید و طواط، ص ۲۲؛ هدایت، ص ۱۵۳)

رادویانی، ص ۲۸:

سوگند خورم کز تو برد حورا خوبی خوبیت عیان است چرا باید سوگند

(همائی، ص ۶۸، ذیل ردّ العجز؛ وحیدیان کامیار، ص ۴۱، برای ردّ الصدر)

رادویانی، ص ۲۸:

عصا برگرفتن نه معجز بود همی ازدها کرد باید عصا

(رشید و طواط، ص ۱۹؛ شمس قیس، ص ۳۰۱، ذیل ردّ الصدر؛ همائی، ص ۶۸؛ آهنی، ص ۲۳۷؛ شمیسا، ص ۵۹، ذیل ردّ الصدر؛ فشارکی، ص ۴۸)

رادویانی، ص ۳۱:

گرت زمانه نداند نظیر شاید از آنک تو از خدای برحمت زمانه را نظری

(رشید و طواط، ص ۲۴؛ هدایت، ص ۱۵۴)

رادویانی، ص ۲۸:

هوای تراز آن گزیدم ز عالم که پاکیزه تراز سرشک هوایی

(رشید و طواط، ص ۲۰، ذیل ردّ العجز؛ همائی، ص ۶۹، ذیل ردّ العجز)

رشید و طواط، ص ۲۱:

اگر بنگر چنان بیکر نگارد مریزاد آن خجسته دست بنگر

(هدایت، ص ۱۵۲؛ همائی، ص ۶۸؛ دایی جواد، ص ۱۵۷)



رشید و طواط، ص ۲۰:

به یمن تو چرخ داده یسار به یسار تو ملک خورده یمن

(شمس قیس، ص ۳۰۱، برای رد الصدر؛ هدایت، ص ۱۵۲؛ آهنی، ص ۲۳۸؛ تجلیل، ص ۲۰)

رشید و طواط، ص ۱۹:

قرار از دل من ریود آن نگار بدان عنبرین طره بی قرار...

(شمس قیس، ص ۳۰۲، برای رد الصدر؛ تاج الحلاوی، ص ۲۶؛ هدایت، ص ۱۵۱؛ همائی، ص ۶۸)

شمس قیس، ص ۳۰۲:

قوام دولت و دین روزگار فضل و هنر ز فر و افسر تو یافت زیب و فر و نظام  
نظام ملت و ملکی عجب نباشد اگر به رونق است در این روزگار کلک و حسام...

(تاج الحلاوی، ص ۲۹؛ همائی، ص ۷۰، ذیل رد الصدر؛ آهنی، ص ۲۴۰؛ فشارکی، ص ۴۸؛ اسفندیارپور،

ص ۱۴۸، ذیل رد الصدر)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۵۳:

ما را چو روزگار فراموش کرده ای یارا شکایت از تو کنم یا ز روزگار

(رجایی، ص ۴۰۹؛ زاهدی، ص ۳۲۵)

تقوی، ص ۳۲۲:

شیدا شده ام همی چرا نهی زنجیر دوزلف بر من شیدا

(دایی جواد، ص ۱۵۵؛ رجایی، ص ۴۰۸)

تقوی، ص ۳۲۲:

محیط است علم ملک بر بیست قیاس تو بروی نگرده محیط

(دایی جواد، ص ۵۵؛ زاهدی، ص ۳۲۵؛ اسفندیارپور، ص ۱۴۰)

## ردّ المطلع

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۵۴:

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر زار و بیمار غمم، راحت جانی به من آر  
دلم از پرده بشد دوش چو حافظ می گفت ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر

(دایی جواد، ص ۲۲۹؛ همائی، ص ۷۲؛ زاهدی، ص ۳۲۵؛ نوروزی، ص ۱۷۵؛ احمدنژاد، ص ۱۲۸؛  
فشارکی، ص ۵۱؛ اسفندیارپور، ص ۱۵۱)

## سؤال و جواب

رشید و طواط، ص ۵۹:

گفتم مرا سه بوسه ده ای ماه دلستان گفتا که: ماه بوسه کرا داد در جهان؟...

(شمس قیس، ص ۳۳۲؛ تاج الحلاوی، ص ۶۴؛ هدایت، ص ۱۵۷؛ فروغی، ص ۱۱۱؛ دایی جواد، ص ۲۳۲؛  
همائی، ص ۳۱۰؛ نوروزی، ص ۳۴۲؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۵۶)

رشید و طواط، ص ۵۹:

پیام دادم نزدیک آن بت کشمیر که زیر حلقه زلفت، دلم چراست اسیر؟  
جواب داد که دیوانه شد دل تو ز عشق به ره نیارد دیوانه را مگر زنجیر

(شمس قیس، ص ۳۳۲؛ کاشفی، ص ۲۸۵؛ هدایت، ص ۱۵۸؛ دایی جواد، ص ۲۳۳؛ همائی، ص ۳۱۱؛  
صادقیان، ص ۱۵۱)

کاشفی، ص ۲۸۴:

گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سر آید گفتم که ماه من شو، گفتا اگر بر آید...

(معزی، ص ۲۰۰؛ دایی جواد، ص ۲۳۴؛ همائی، ص ۳۱۳؛ فضیلت، ص ۱۰۳؛ صادقیان، ص ۱۵۱؛  
اسفندیارپور، ص ۳۱۶)

دایی جواد، ص ۲۳۱:

نخستین بار گفتش از کجایی بگفت از دار ملک آشنایی

(نوروزی، ص ۳۴۱؛ اسفندیارپور، ص ۳۱۵)

سیاقه الاعداد = اعداد

### طباق (یا مطابقه یا تضاد)

رشید و طواط، ص ۲۵:

از آب دار خنجر آتش نهیب تو چون باد گشته دشمن ملک تو خاکسار  
(شمس قیس، ص ۳۰۶، تقوی، ص ۲۲۷، همائی، ص ۲۷۳، زاهدی، ص ۴۴۱)

رشید و طواط، ص ۲۵:

ای سرد و گرم چرخ کشیده شیرین و تلخ دهر چشیده  
(هدایت، ص ۱۹۰، راستگو، ص ۱۸۱)

شمس قیس، ص ۳۰۶:

بزم و رزمش، ورد و خار و عنف و خشمش، نور و نار امن و بیمش، تخت و دار و مهر و کینش، فخر و عار  
(تاج الحلاوی، ص ۳۱؛ اسفندیار پور، ص ۱۸۷)

شمس قیس، ص ۳۰۶:

غم با لطف تو شادمانی گردد عمر از نظر تو جاودانی گردد  
گر باد به دوزخ برد از کوی تو خاک آتش همه آب زیندگانی گردد  
(تقوی، ص ۲۲۷، دایی جواد، ص ۱۶۵؛ همائی، ص ۲۷۴، زاهدی، ص ۴۴۱)

رامی، ص ۲۷:

من عهد تو سخت سست می دانستم بشکستن آن درست می دانستم  
این دشمنی ای دوست که با من به جفا آخر کردی، نخست می دانستم  
(هدایت، ص ۱۸۹، تقوی، ص ۲۲۴، دایی جواد، ص ۱۶۷، همائی، ص ۲۷۴، رجایی، ص ۳۳۸، شمیس، ص ۸۹، فضیلت، ص ۷۸، ذیل ایهام تضاد)

تاج الحلاوی، ص ۳۰:

دارم در انتظار تو، ای ماه سنگدل دارم ز اشتیاق تو ای سرو سیم‌بر

دل گرم و آه سرد و غم افزون و صبر کم رخ زرد و اشک سرخ و لبان خشک و چشم تر  
(دایی جواد، ص ۱۶۵؛ همائی، ص ۲۷۴)

لزوم ما لا یلزم = اعنات

### لَفَا و نَشْر

شمس العلماء گرکانی، ص ۳۰۴:

به روز نبرد آن یسل ارجمند به شمشیر و خنجر به گرز و کمند  
برید و درید و شکست و بیست ییلان را سر و سینه و پا و دست

(معزی، ص ۲۰۷؛ آق اولی، ص ۱۸۹؛ فروغی، ص ۷۴، مراعات نظیر؛ قریب، ص ۲۳؛ تقوی، ص ۲۴۷؛  
دایی جواد، ص ۲۶۵؛ همائی، ص ۲۸۰؛ رجایی، ص ۳۵۵؛ زاهدی، ص ۴۵۰؛ شمیسا، ص ۱۱۵؛ نوروزی،  
ص ۲۸۱؛ فضیلت، ص ۹۴؛ عرفان، ص ۲۷۵؛ راستگو، ص ۱۶۲؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۵؛ اسفندیارپور،  
ص ۲۷۷)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۴۸:

گر دهدت روزگار دست و زبان، زینهار هر چه بدانی مگویی، هر چه توانی مکن

(همائی، ص ۲۸۰؛ شمیسا، ص ۱۱۶؛ نوروزی، ص ۲۸۱؛ راستگو، ص ۱۶۲؛ عرفان، ص ۲۲۷؛ احمدنژاد،  
ص ۱۳۹)

شمس العلماء گرکانی، ص ۳۰۲:

فروشده به ماهی و بر شد به ماه بن نیزه و قبّه بارگاه

(فروغی، ص ۷۴، مراعات نظیر؛ تقوی، ص ۲۴۷؛ دایی جواد، ص ۲۶۶؛ همائی، ص ۲۸۰؛ رجایی،  
ص ۳۵۵؛ زاهدی، ص ۴۵۰؛ نوروزی، ص ۲۸۱؛ فضیلت، ص ۹۴؛ احمدنژاد، ص ۱۳۹؛ عرفان، ص ۲۷۵؛  
وحیدیان کامیار، ص ۷۵)

تقوی، ص ۲۴۸:

چون ز گهر سخن رود و ز شرف و جلال و کین چون اسد و اثیر و خور، نوری و ناری و نری

(دایی جواد، ص ۲۶۷؛ رجایی، ص ۳۵۶؛ زاهدی، ص ۴۵۱؛ کزازی، ص ۱۲۷؛ صادقیان، ص ۱۲۴)

تقوی، ص ۲۴۸:

در باغ شد از قد و رُخ و زلف توبی آب گلبرگ نری سرو سهی سنبل سیراب  
(رجایی، ص ۳۵۷؛ زاهدی، ص ۴۵۲؛ آهنی، ص ۱۹۷؛ نوروزی، ص ۲۸۱؛ کزازی، ص ۱۲۷)  
دایی جواد، ص ۲۶۷:

آموز تو آموخت بهنگام دویدن رم کردن و برگشتن و واپس نگریدن  
پروانه ز من شمع ز من گل ز من آموخت افروختن و سوختن و جامه دریدن  
(زاهدی، ص ۴۵۲؛ فضیلت، ص ۹۴؛ صادقیان، ص ۱۲۴؛ اسفندیارپور، ص ۲۳۰)

### مبالغه و اغراق و غلو:

رادویانی، ص ۶۳:

چون حلقه ریابند به نیزه، توبه نیزه خال از رخ زنگی بریایی شب یلدا  
(رشیدوطواط، ص ۷۴؛ کاشفی، ص ۱۱۴؛ رجایی، ص ۳۷۴)

رادویانی، ص ۱۳۲:

همی بکشتی تا در عدو نماند شجاع همی بدادی تا در ولی نماند فقیر  
(شمس قیس، ص ۳۱۴؛ در اغراق؛ تقوی، ص ۲۵۱؛ در مبالغه؛ دایی جواد، ص ۲۷۱؛ همائی، ص ۲۶۲؛  
رجایی، ص ۳۷۱؛ آهنی، ص ۲۰۸؛ صادقیان، ص ۱۵۵؛ در مبالغه؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۰۷)  
رشیدوطواط، ص ۷۴:

از زخم سر دوزلف عنبر بویست آزرده شود همی گل خود رویت  
ز انگشت نمای هر کسی در کویت ترسم که نشان بماند اندر رویت  
(شمس قیس، ص ۳۱۶؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۲۸۲؛ همائی، ص ۲۶۳؛ زاهدی، ص ۴۱۳)

رشیدوطواط، ص ۷۴؛ در اغراق:

صواب کرد که پیدا نکرد هر دو جهان یگانه ایزدِ داداری بی نظیر همال  
و گر نه هر دو جهان را کف تو بخشیدی امید بنده نماندی به ایزد متعال  
(هدایت، ص ۱۷؛ دایی جواد، ص ۲۷۳؛ در غلو؛ همائی، ص ۲۶۳؛ رجایی، ص ۳۷۲)

شمس قیس، ص ۳۱۶، ذیل اغراق:

چون دورخ او گر قمرستی به فلک بر خورشید یکی ذره ز نور قمرستی  
چون دولب او گر شکرستی به جهان در صد بدره زر، قیمت یک من شکرستی  
(تقوی، ص ۲۵۳، ذیل غلو؛ دایی جواد، ص ۲۷۲، ذیل غلو؛ رجایی، ص ۳۷۴)

شمس قیس، ص ۳۱۶، ذیل اغراق:

جهان نوردی کامروزش ار برانگیزی به عالمیت برد کاندراو بود فردا  
(تاج‌الحلای، ص ۴۲؛ کاشفی، ص ۱۴۱؛ تقوی، ص ۲۵۳، ذیل غلو؛ کزازی، ص ۱۵۳)

شمس قیس، ص ۳۱۵:

خیال مور بیند ضریر در شب تار اگر ضمیر تو نور افکند به چشم ضریر...  
(تقوی، ص ۲۵۴؛ همایی، ص ۲۶۴)

شمس قیس، ص ۳۱۶، ذیل اغراق:

گر دشمنت در آب چو ماهی وطن کند و حاسدت چو سنگ در آهن کند حصار  
آن گردد از نهیب تو در آب سوخته وین گردد از خلاف تو در سنگ خاکسار  
(تقوی، ص ۲۵۴، در غلو؛ همایی، ص ۲۶۴، در مبالغه و اغراق)

شمس قیس، ص ۳۲۱:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد  
(رامی، ص ۱۰۷؛ آق‌اولی، ص ۱۹۹، در مبالغه؛ شمس‌العلماء گرکانی، ص ۳۰۷، ذیل مبالغه؛ فروغی،  
ص ۵۳؛ همایی، ص ۲۶۶؛ زاهدی، ص ۴۵۴، ذیل غلو)

رامی، ص ۱۰۷:

بعد از هزار سال به بام زحل رسد گر پاسبان قصر تو سنگی کند رها  
(شمس‌العلماء گرکانی، ص ۳۰۷؛ همایی، ص ۲۶۶، مبالغه و اغراق؛ زاهدی، ص ۴۵۴؛ آهنی، ص ۲۰۹،  
غلو؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۱۰)

آق‌اولی، ص ۱۹۸:

ز سَم ستوران در آن پهن دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت

(همانی، ص ۲۶۲؛ رجایی، ص ۳۷۳؛ شمیسا، ص ۷۸؛ احمدنژاد، ص ۱۳۶؛ اسفندیارپور، ص ۲۴۱)

تقوی، ص ۲۵۲، در غلو:

تو بنیاد فضلی و اصل سخائی به فضل و سخا حیدر مرتضائی

نیکی خلیلی به پاکی کلیمی به روی و خرد یوسف و مصطفائی

(دایی‌جواد، ص ۲۷۴؛ رجایی، ص ۳۷۵)

تقوی، ص ۲۵۱، ذیل اغراق:

چو بوسید پیکان سرانگشت او گذر کرد از مهره پشت او

(رجایی، ص ۳۷۱؛ نوروزی، ص ۲۴۸؛ کزازی، ص ۱۵۱)

تقوی، ص ۲۵۲، در غلو:

خلیلی تو که هر آتش تو را همسان بود با گل کلیمی تو که هر دریا تو را آسان دهد معبر

معاذ الله نه اینی و نه آنی بل که خود هستی ز نعت فهم‌ها بیرون، ز حد و هم‌ها برتر

(دایی‌جواد، ص ۲۷۴؛ رجایی، ص ۳۷۵)

تقوی، ص ۲۵۳، در غلو:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

(دایی‌جواد، ص ۲۷۱؛ غلو؛ همانی، ص ۲۶۲، در مبالغه و اغراق؛ رجایی، ص ۳۷۳؛ شمیسا، ص ۷۸؛

احمدنژاد، ص ۱۳۶؛ صادق‌یان، ص ۱۵۶، در غلو؛ اسفندیارپور، ص ۲۴۱)

تقوی، ص ۲۵۳، در غلو:

عدل او بانک زد چنان بر ظلم که ز گوگرد باز جست آذر

بَر او بارِ لطف چندان کرد که بر آذر شکوفه گشت شرر

(دایی‌جواد، ص ۲۷۲؛ رجایی، ص ۳۷۴)

تقوی، ص ۲۵۳، در غلو:

گر به دریا برگذاری تو سموم قهر خویش ماهیان را زیر آب اندر همه بریان کنی  
(دایی جواد، ص ۲۷۲؛ رجایی، ص ۳۷۴)

همائی، ص ۲۶۵:

نه آنچنان به تو مشغولم ای بهشتی روی که یاد خویشتم در ضمیر می آید  
ز دیدنست نتوانم که دیده بر دوزم و گر معاینه بینم که تیر می آید  
(شمیسا، ص ۷۸؛ راستگو، ص ۳۰۴)

محتمل الضدین = ابهام

مدح شبیه به ذم

رادویانی، ص ۸۲:

به زلف کژ ولیکن به قند و بالا راست به تن درست ولیکن به چشمکان بیمار  
(رشید و طوطا، ص ۳۸؛ شمس قیس، ص ۳۳۰؛ هدایت، ص ۸۰؛ آق اولی، ص ۲۰۵؛ زاهدی، ص ۴۵۶؛  
کزازی، ص ۱۴۶؛ فشارکی، ص ۱۲۰؛ صادقیان، ص ۱۴۳)  
رادویانی، ص ۸۱:

همی به فر تو نازند دوستان لیکن به بنی نظیری تو دشمنان کنند اقرار

(رشید و طوطا، ص ۳۸؛ شمس قیس، ص ۳۳۰؛ تاج الحلاوی، ص ۵۴؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۳؛  
آق اولی، ص ۲۰۵؛ فروغی، ص ۷۰؛ قریب، ص ۲۷؛ تقوی، ص ۲۷۵؛ دایی جواد، ص ۲۸۳؛ همائی، ص ۳۰۵؛  
زاهدی، ص ۴۱۶؛ فشارکی، ص ۱۲۰؛ راستگو، ص ۲۳۱؛ وحیدیان کامیار، ص ۹۲؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۴)  
رشید و طوطا، ص ۳۸:

ترا پیشه عدل است لیکن به جور کند دست تو بر خزائن ستم

(شمس قیس، ص ۳۳۰؛ تاج الحلاوی، ص ۵۴؛ کاشفی، ص ۱۲۵؛ تقوی، ص ۲۷۵؛ دایی جواد، ص ۲۸۴؛  
همائی، ص ۳۰۵؛ رجایی، ص ۳۸۸؛ زاهدی، ص ۴۱۶؛ آهنی، ص ۲۱۷؛ شمیسا، ص ۱۰۸؛ نوروزی، ص ۳۶۰؛  
فضیلت، ص ۸۹؛ صادقیان، ص ۱۴۳؛ عرفان، ص ۲۹۱؛ راستگو، ص ۲۳۱)



تاج الحلاوی، ص ۵۴:

از تو آزار ندیده است کسی جز در هم از تو آواره نگشته است کسی جز دینار  
(شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۳؛ آق اولی، ص ۲۰۵؛ دایی جواد، ص ۲۸۳؛ رجایی، ص ۳۸۸؛ زاهدی،  
ص ۴۱۶)

تقوی، ص ۲۷۵:

از دست تو ندیده مگر تیغ تو بلا در کار تو نکرده مگر گنج تو زیان  
(دایی جواد، ص ۲۸۳؛ رجایی، ص ۳۸۸؛ زاهدی، ص ۴۱۶؛ عرفان، ص ۲۹۱)  
مدح موجّه و ذمّ موجّه = استتباع

### مراعات نظیر

رادویانی، ص ۲۵۵:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو  
(آق اولی، ص ۱۸۱؛ تقوی، ص ۲۳۱؛ دایی جواد، ص ۲۹۰؛ رجایی، ص ۲۴۲؛ آهنی، ص ۱۵۸؛ احمدنژاد،  
ص ۱۴۳)

رشید و طواط، ص ۳۵:

از مشک همی تیرزند نرگس چشمت زان لاله روی تو زره ساخت ز عنبر  
(شمس قیس، ص ۳۳۱؛ هدایت، ص ۱۹۱؛ همائی، ص ۲۵۸)  
رشید و طواط، ص ۳۵:

چون فندق مهر تو دهانم بربست بار غم تو چو جوز پشتم بشکست  
هر تیر که از چشم چو بادام تو جست در خسته دلم چو مغز در پسته نشست  
(شمس قیس، ص ۳۳۱؛ هدایت، ص ۱۹۱؛ تقوی، ص ۲۳۰؛ دایی جواد، ص ۲۹۱؛ همائی، ص ۲۵۸؛  
زاهدی، ص ۳۴۴؛ رجایی، ص ۲۴۲؛ شمیسا، ص ۸۷؛ صادقیان، ص ۱۰۸)

تاج الحلاوی، ص ۵۳:

از باده بطی فرست مرقمری را چون چشم خروس در شبی همچو غراب  
(آق اولی، ص ۱۸۲، در ایهام تناسب؛ کاشفی، ص ۱۱۶؛ تقوی، ص ۲۳۰؛ دایی جواد، ص ۲۹۵، در ایهام تناسب)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۷۵:

از آن ز صحبت یاران کشیده دامانم که صحبت دگری می کشد گریبانم  
(دایی جواد، ص ۲۹۰؛ همائی، ص ۲۵۸)

قریب، ص ۲۷:

از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه زیر پی پیش بین شهمات شده نعمان  
(آهنی، ص ۱۸۵؛ اسفندیارپور، ص ۱۷۱)

### مربع

رادویانی، ص ۱۱۵: از فرقت آن دلیر من دایم بیمارم...  
(رشید و طوطا، ص ۶۱؛ شمس قیس، ص ۳۴۵؛ تاج الحلاوی، ص ۷۵؛ زاهدی، ص ۳۱۷؛ وحیدیان کامیار،  
ص ۱۴۵؛ اسفندیارپور، ص ۱۵۹)  
معزی، ص ۱۵۹: از چهره افروخته گل را مشکین...  
(زاهدی، ص ۳۱۷؛ راستگو، ص ۳۳۰)

### مشاکلت

شمس العلماء گرکانی، ص ۳۲۰:  
ستاره می شکند، آفتاب می سازند مغان که دانه انگور، آب می سازند  
(آقی اولی، ص ۱۸۴؛ دایی جواد، ص ۲۸۹؛ زاهدی، ص ۴۵۹؛ فشارکی، ص ۱۲۷)  
شمس العلماء گرکانی، ص ۳۲۰:

لب سوال سزاوار بخیه بیشتر است عبث به خرقه خود بخیه می زند درویش  
(دایی جواد، ص ۲۹۷؛ همائی، ص ۳۰۳؛ زاهدی، ص ۴۵۹؛ فشارکی، ص ۱۲۷؛ صادقیان، ص ۱۴۹؛  
عرفان، ص ۲۷۳؛ اسفندیارپور، ص ۲۹۲)

شمس العلماء گرکانی، ص ۳۲۰:

یار از اغری خویش خجل گشت و مرا گفت مسکین تن من گوشت نگیرد هموار

گفتم ای یار مرا از تو نمی‌باید خورد خوردن من ز تو بوس است و کنار و دیدار  
(تقوی، ص ۲۸۶؛ دایی‌جواد، ص ۲۹۸؛ زاهدی، ص ۴۵۹؛ فشارکی، ص ۱۲۷؛ عرفان، ص ۲۷۳)

مطابقه = طباق

### مقابله

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۳۲۵:

بی تو گر در جنتم ناخوش شراب سلسبیل با تو گر در دوزخم خرم هوای زمهریر  
(همائی، ص ۲۷۵؛ نوروزی، ص ۳۱۶؛ راستگو، ص ۱۸۷؛ وحیدیان کامیار، ص ۶۵)

تقوی، ص ۲۲۹:

مخالفان تو مردود، چون جواب خطا موافقان تو مقبول، چون سؤال صواب  
(دایی‌جواد، ص ۳۰۱؛ رجایی، ص ۳۴۱؛ آهنی، ص ۱۸۴؛ نوروزی، ص ۳۱۵؛ صادقیان، ص ۱۰۳)

تقوی، ص ۲۲۹:

ولی در خط فرمانش عزیز از طالع فرخ عدو در بند زندانش ذلیل از اختر وارون  
(دایی‌جواد، ص ۳۰۱؛ رجایی، ص ۳۴۱؛ نوروزی، ص ۳۱۵)

ملمع = تلمیع

### موازنه:

رشید و طواط، ص ۱۵:

آنکه مال خزازین گیتی نیست با جود دست او بسیار  
و آنکه کشف سرایر گردون نیست در پیش طبع او دشوار  
(شمس‌قیس، ص ۳۰۰؛ همائی، ص ۴۵؛ صادقیان، ص ۴۱)

رشید و طواط، ص ۱۵:

شاهی که رخس او را دولت بود دلیل شاهی که تیغ او را نصرت بود فسان

اندر پی کمانش، زه بگسلد یقین و ندر پی یقینش، ره گم کند گمان

(شمس قیس، ص ۳۰۰؛ همائی، ص ۴۴)

شمس العلماء گرکانی، ص ۳۲۸:

مشک و شنگرف است گویی ریخته بر کوهسار نیل زرنگار است گویی بیخته در مرغزار...

(دایی جواد، ص ۳۰۶؛ همائی، ص ۴۴)

### نتیجه

پیش از آن که برخی از نتایج این جستار میدانی را ملاحظه کنیم، در جدولی اطلاعات مورد نیاز را در قالب داده‌های آماری ارائه می‌کنیم:

ردیف	بدیع پژوه	شواهد	تقلید	ابتکار	ردیف	بدیع پژوه	شواهد	تقلید	ابتکار
(۱)	رادویانی	۴۶	—	۴۶	(۱۷)	نشاط	۱۹	۱۹	-
(۲)	رشید و طواط	۷۱	۲۹	۴۲	(۱۸)	زاهدی	۱۰۴	۱۰۴	-
(۳)	شمس قیس	۶۴	۴۲	۲۲	(۱۹)	آهنی	۴۶	۴۶	-
(۴)	رامی	۱۷	۶	۱۱	(۲۰)	تجلیل	۴۱	۴۱	-
(۵)	تاج الحلاوی	۳۵	۲۶	۹	(۲۱)	شمیسا	۴۲	۴۴	۲
(۶)	کاشفی	۱۴	۱۲	۲	(۲۲)	نوروزی	۶۰	۶۲	۲
(۷)	هدایت	۴۶	۴۳	۳	(۲۳)	فضیلت	۱۷	۱۷	-
(۸)	شمس العلماء گرکانی	۸۸	۳۱	۵۷	(۲۴)	احمدنژاد	۱۹	۱۹	-
(۹)	معزی	۱۸	۱۲	۶	(۲۵)	کزازی	۳۰	۳۰	-
(۱۰)	آق‌اولی	۳۰	۲۳	۷	(۲۶)	فشارکی	۴۵	۴۵	-
(۱۱)	فروغی	۱۳	۱۲	۱	(۲۷)	صادقیان	۶۰	۶۰	-
(۱۲)	قریب	۲۷	۲۳	۴	(۲۸)	یمانی	۴	۴	-
(۱۳)	تقوی	۸۴	۴۶	۳۸	(۲۹)	عرفان	۱۷	۱۷	-
(۱۴)	دایی جواد	۱۳۶	۱۲۸	۸	(۳۰)	راستگو	۴۸	۴۸	-

(۱۵)	همانی	۱۴۰	۱۲۹	۱۱	(۳۱)	وحیدیان کامیار	۴۳	۴۳	-
(۱۶)	رجایی	۶۱	۶۰	۱	(۳۲)	اسفندیارپور	۶۰	۶۰	-
جمع کل	۳۲ نفر	۱۵۴۹ فیش	۱۲۷۷ مکرر	۲۷۲ شاهد	-	-	-	-	-

از بررسی بسامد «۲۷۲» شاهد منظوم و منثور فارسی در ذیل هفتاد آرایهٔ بدیعی در سی و دو (۳۲) کتاب بلاغی می‌توان نتیجه گرفت:

صرف نظر از رادویانی - که کتب بلاغی پیش از او در دسترس نیست - و اسفندیارپور که کتب بلاغی پس از او مورد جستجو نبوده، تنها هفده بدیع‌پژوه (از میان سی نفر باقی مانده) نمونه‌های بی‌پیشینه ارائه کرده‌اند. در میان این هفده تن، شمس‌العلماء گرکانی بالاترین میزان ابتکار را از آن خود ساخته‌است.

قدما تا قرن نهم هجری (از رادویانی تا کاشفی)، تنها «۸۶» مورد ابتکار، و متأخران از قرن سیزدهم تاکنون «۱۴۰» شاهد بی‌سابقه عرضه کرده‌اند. در میان قدما رشیدوطواط و سپس شمس‌قیس، و در میان متأخران شمس‌العلماء گرکانی و سپس تقوی در ارائه شواهد ابتکاری پیشرواند.

در نسبت ابتکار به تقلید، شمس‌العلماء گرکانی و رامی با شاخص تقریبی «۱/۸» در صدراند، یعنی تقریباً موارد نوآوری آن‌ها دو برابر موارد بازآوری است؛ نوروزی (با شاخص یک - سی‌ام) و رجایی (با شاخص یک - شصتم) نیز در پایین این جدول قرار می‌گیرند.

## کتابنامه

- ۱- آق‌اولی، عبدالحسین، درر الادب: در فن معانی، بیان، بدیع، شرکت سهامی طبع کتاب، تهران، ۱۳۳۶.
- ۲- آهنی، غلامحسین، معانی بیان، بنیاد قرآن، تهران، ۱۳۵۷.
- ۳- احمدنژاد، کامل، فنون ادبی، پایا، تهران، ۱۳۷۲.
- ۴- اسفندیاریپور، هوشمند، عروسان سخن، فردوس، تهران، ۱۳۸۳.
- ۵- تاج‌الحلای، علی بن محمد، دقایق الشعر، به تصحیح و با حواشی و یادداشتهای سید محمد کاظم امام، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱.
- ۶- تجلیل، جلیل، جناس در پهنه ادب فارسی، ج ۲، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۱.
- ۷- تقوی، نصرالله، هنجار گفتار: در فن معانی و بیان و بدیع فارسی، ج ۲، فرهنگ‌سرای اصفهان، اصفهان، ۱۳۶۳.
- ۸- دایی‌جواده، رضا، زیباییهای سخن یا علم بدیع در زبان فارسی، تأیید، اصفهان، ۱۳۳۵.
- ۹- رادویانی، محمد بن عمر، ترجمان البلاغه، به تصحیح و اهتمام احمد آتش و انتقاد ملک الشعرای بهار، چ ۲، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۰- راستگو، محمد، هنر سخن آرایبی (فن بدیع)، سمت، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۱- رامی، حسن بن محمد، حقایق العدائق، به تصحیح و با حواشی و یادداشتهای سید محمد کاظم امام، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱.
- ۱۲- رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغه: در علم معانی و بیان و بدیع، چ ۳، دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۵۹.
- ۱۳- رشیدوطواط، محمد بن محمد، حدایق السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، کتابخانه طهوری و سنایی، ۱۳۶۲.
- ۱۴- زاهدی، جعفر، روش گفتار (علم البلاغه) در فن معانی، بیان، بدیع، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۶.
- ۱۵- شمس‌العلماء گرکانی، محمدحسین، ابداع البدایع، احرار، تبریز، ۱۳۷۷.
- ۱۶- شمس‌قیس، محمد بن قیس، المعجم فی معاییر اشعار المعجم، به کوشش سیروس شمیسا، فردوس، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۷- شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، ج ۱۱، فردوس، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۸- صادقیان، محمد علی، زیور سخن در بدیع فارسی، دانشگاه یزد، یزد، ۱۳۷۹.
- ۱۹- فروغی، محمد علی، علم بدیع، علمی، تهران، ۱۳۰۲.
- ۲۰- فشارکی، محمد، «یستائی و تقلید و انتحال در تألیف کتب بلاغی»، آینده، س ۱۲، ش ۱۰ - ۹، آذر - دی ۱۳۶۵، صص ۵۷۸ - ۵۷۰.
- ۲۱- فشارکی، محمد، نقد بدیع، سمت، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲۲- فضیلت، محمود، آرایه‌های ادبی، طاق بستان و دانشگاه رازی، کرمانشاه، ۱۳۸۴.
- ۲۳- فریب، عبدالعظیم، بدیع، معرفت، تهران، ۱۳۰۶.

- ۲۴- کاشفی، حسین بن علی، *بدایع الافکار فی شرح صنایع الاشعار*، ویراسته و گزاردۀ میرجلال‌الدین کزازی، مرکز نشر، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۵- کزازی، جلال‌الدین، *زیباشناسی سخن پارسی* (۳) بدیع، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲۶- معزی، نجفقلی، *درة نجفی*، به تصحیح حسین آهی، فروغی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۷- نشاط، محمود، *زیب سخن یا علم بدیع فارسی*، ۲ ج، نگین، تهران، ۱۳۴۲، یادآوری می‌شود در مقاله حاضر در همه جا تنها به جلد دوم این کتاب ارجاع داده شده است.
- ۲۸- نوروزی، جهانبخش، *زیورهای سخن و گونه‌های شعر پارسی*، رهگشا، شیراز، ۱۳۷۰.
- ۲۹- وحیدیان‌کامیار، تقی، *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، سمت، تهران، ۱۳۸۳.
- ۳۰- هاشمی، احمد، *جواهر البلاغه*، ترجمه و شرح حسن عرفان، ۲ ج، نشر بلاغت، قم، ۱۳۸۰، یادآوری می‌شود در مقاله حاضر در همه جا تنها به جلد دوم این کتاب ارجاع داده شده است.
- ۳۱- هدایت، رضاقلی‌خان بن محمدهادی، *مدارج البلاغه*، معرفت، شیراز، ۱۳۳۱.
- ۳۲- همائی، جلال‌الدین، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، ج ۷، نشر هما، تهران، ۱۳۷۰.
- ۳۳- یمانی، بهروز، *گنجینه بهارستان*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی